

ولایت فقیه

چنانکه قبلاً گفته شد، مکتب «ولایت فقیه»، بر مبنای بررسی‌های محقق برجسته آلمانی آغاز قرن حاضر، J. Wellhausen، ریشه اسلامی ندارد، بلکه یک مکتب مذهبی و سیاسی یهودی است که بصورت پیغمبران پادشاه یا پادشاهان پیغمبر در تورات شکل گرفته و از آنجا بصورت کلی به اسلام منتقل شده است و بخصوص در جهان تشیع با هدف‌های حکومتی روحانیت شیعه تطبیق داده شده است.^۱

این واقعیت که کشوری چون ایران، که تقریباً همه مورخان آنرا بنیانگذار نخستین سیستم واقعی حکومتی در تاریخ جهان دانسته‌اند، کشوری که هگل از آن بعنوان اولین حکومت تاریخ ساز جهان و ناپلئون بعنوان سرمشق همه امپراتوری‌های بزرگ تاریخ و توین بی بعنوان اولین کشوری که اصل آزادی مذهب و عقیده را وارد حکومت کرد نام می‌برند، در سال‌های پایانی قرنی که در آن جهان بشری در راه مبارزه با فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم و کمونیسم صد میلیون نفر قربانی داد، و هم اکنون سراسر این جهان در راه استقرار نظامی دمکراتیک گام بر می‌دارد که سازمان ملل متحد و منشور جهانی حقوق بشر نمایندگان آن در سطح بین‌المللی هستند، با سیستم حکومتی منحصر بفردی در روی زمین اداره شود که در آن همه افراد جامعه بصورت صغیران شرعی تحت قیمومت یک ولی فقیه قرار داشته باشند و قوانینی بنام قوانین ثابت و تغییر ناپذیر الهی بر آنان تحمیل شده باشد که در دنیای متمدن امروز مطلقاً قابل اجرا و شایسته اجرا نیستند، اگر بزرگترین تراژدی تاریخ سه هزار ساله ایران نباشد مسلماً یکی از بزرگترین این تراژدی‌ها است.

رژیمی بنام ولایت فقیه که به استثنای کشور ذره بینی واتیکان تنها رژیم حکومتی برسمیت شناخته شده جهان امروز است که آخوندان مستقیماً بر آن حکومت می‌کنند و همه دستگاه‌های اجراییه و مقننه و قضائیه آن بطور دربست در اختیار آنان قرار دارد، بهمان اندازه که از دیدگاه موازین حقوقی و اجتماعی جهان حاضر ما یک رژیم واپس‌گرای قرون وسطانی است، از دیدگاه اصالت مذهبی نیز یکی از ناصحیترین رژیم‌های مذهبی است که تاکنون تاریخ جهان بخود دیده است، و از این نظر اعتباری بیش از سیستم مذهبی مورمون‌ها یا گواهان یهوه در جهان مسیحی ندارد.

اساس ایدئولوژیک ولایت فقیه بر این متکی است که دنیای اسلام پس از درگذشت بنیانگذار آن می‌باید شرعاً بدست خاندان مستقیم او یعنی امامان شیعه اداره شده باشد، و چون این سلسله امامان در قرن چهارم هجری با غیبت کبری امام دوازدهم قطع شد، این امام پیش از غیبت خود بموجب «توقیعی» به روایان حدیث خود وکالت داد که در تمام دوران این غیبت «حجت وی باشند بر مسلمین، چنانکه خود او حجت خدا بر آنان است.» در فاصله قرون چهارم و دهم هجری، روحانیت شیعه که هنوز نفوذ سیاسی نداشت از این «ولایت» فقط بصورت حقی که رعایت نشده است سخن می‌گفت، ولی در دوران صفوی که تشیع اثنی عشری آنین رسمی کشور شناخته شد این توافق میان سلطنت و روحانیت برقرار شد که فقها بعنوان جانشینان برحق امام غایب حق خود را در امر حکومت به پادشاهان این سلسله تفویض کنند. در عصر قاجار نیز این سنت عملاً برقرار ماند و حتی قانون اساسی مشروطیت ایران دارای متممی شد که بموجب آن تا ظهور حضرت صاحب الامر علمای دین این قانون اساسی را در نظارت مستقیم خویش داشتند. این موضوع پس از فترت بیست ساله عصر رضا شاه، دوباره در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد، هرچند که به عقیده برخی ازم فسران معاصر، تقارن این امر با طرح معروف کمربند سبز از جانب جهان غرب و با برنامه‌های نفتی بریتیش پترولیوم امری بکلی اتفاقی بوده است. بهرحال، حوادث بصورتی جریان یافت که با پایان سلطنت دومین پادشاه سلسله پهلوی، برای نخستین بار در تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلامی ایران آخوندهای شیعه مستقیماً حکومت را در دست گرفتند و تشکیل «اولین حکومت الله در روی زمین» را اعلام کردند.

۱- به شرح مفصل در سرآغاز مراجعه شود.

این حکومت «ولایت فقیه» شاید واقعا اولین حکومت خدا در روی زمین نبود، ولی مسلما اولین حکومتی بود که در آن خدا تا بدین حد از جانب گروه محدودی از بندگان خود مورد بهره کشی قرار گرفت. ارزیابی کوتاهی که در صفحات آینده خواهید خواند تنها به همین ویژگی این «حکومت الهی» مربوط است، زیرا ارزیابی جنبه های سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی آن نه کار صفحات محدود این کتاب است، نه با توجه به گزارش های فراوانی که منظم در این راستا در مطبوعات فارسی و در رسانه های گروهی بین المللی منتشر شده است و می شود ضرورتی خاص دارد.

برداشت های عقیدتی مکتب ولایت فقیه از همان آغاز بر هیچ واقعیت پذیرفته شده ای متکی نبوده است، حتی برداشت زیربنایی آن که به اصل وجود امام دوازدهم مربوط می شود. امروزه بیش از نیمی از جمعیت شش میلیارد نفری جهان به سه مذهب معروف به «توحیدی» یعنی یهودیت و مسیحیت و اسلام تعلق دارند. از این عده دو میلیارد نفر مسیحی هستند، نزدیک به یک میلیارد و دویست میلیون نفر مسلمان، و پانزده میلیون نفر یهودی. وجود شخصیتی بنام موسی، علیرغم تردیدهایی که در این باره وجود دارد علی الاصول مورد قبول همه آنهاست، و وجود پیامبری بنام عیسی مورد قبول همه آنها، با سنتنای اقلیت بسیار کوچک یهودی است، و وجود پیامبری بنام محمد مورد قبول بخش ۱,۲۰۰ میلیون نفری مسلمان است. در این بخش مسلمان نیز، وجود اصولی یازده امام اول شیعه مورد تصدیق عمومی است، هرچند که مقام امامت آنها مورد قبول نه دهم آنان، یعنی بیش از یک میلیارد نفر بخش سنی این جهان اسلامی نیست. ولی نه تنها اسطوره امامی غایب مطلقا مورد قبول هیچیک از این عده نیست، بلکه اساسا وجود خارجی چنین کسی مورد انکار آنهاست، زیرا که هیچ مدرک قابل قبولی بر آن وجود ندارد و از هزار و صد سال پیش نیز وجود نداشته است، و هرچه در این باره گفته یا نوشته شده صرفا از ناحیه خود روحانیت شیعه بوده است. هر حدیثی نیز که نقل شده توسط روایان شیعه نقل شده است. نه تنها در قرآن ذکری از مهدی موعود نشده، بلکه در هیچ اثر مذهبی خود دوران امامان یازده گانه شیعه نیز از چنین موضوعی صحبت نشده است، و در این مورد هرچه بدانان نسبت داده شده توسط محدثان شیعه قرن چهارم هجری به بعد نسبت داده شده است. روایان مسلمان، تا بیش از آنکه اسطوره امامی بنام امام غایب طرح ریزی شود براین اتفاق داشته اند که امام یازدهم پیش از آنکه در جوانی درگذرد مردی عقیم بوده و امکان فرزند آوردن نداشته است، و اسطوره فرزندی که بعثت عدم تأمین جانی هفتاد سال در غیبت صغری خود از پشت پرده توسط کسانی بنام ابواب یا وکلا با شیعیان خویش مربوط بوده و بعد هم به غیبت کبری رفته است درست به همین دلیل ساخته شده است که جای او را در جهان تشیع خالی نمانده باشد، زیرا اصل بنیادی در این جهان تشیع این است که دنیا نمی تواند بدون وجود امام در گردش باشد. حتی در کتاب کافی، معتبرترین کتاب شیعه، که درست در همان زمان تألیف شده، تصریح شده است که تا شبی که مهدی موعود زاده شد اثری از بارداری در مادر ایرانی او، نرجس خاتون، دیده نشده بود. صدها حدیث «معتبر» و «غیر معتبر» که در این باره در جهان تشیع نقل شده، و همه نقل قول ها و تفسیرهایی که در کتب مختلف شیعه از قرآن و پیامبر و علی و دیگر ائمه بمنظور تثبیت این اسطوره بعمل آمده - و هیچکدام از آنها بر مدرکی واقعا استوار متکی نیست - بی استثنا کار خود روایان شیعه است و مورد قبول روات جهانی تسنن یعنی اکثریت عظیم دنیای مسلمان نیست.

گفتگویی دیگر بر سر اصالت «توقیعی» است که امام دوازدهم در این باره به چهارمین «وکیل» خود علی بن محمد سمری فرستاده و بدو خبر داده است که بزودی خواهد مرد و خود امام نیز بامر خداوند به غیبت کبری خواهد رفت، و در غیاب او «روایان حدیث» وی تا زمان ظهور مجدد وی مورد مراجعه شیعیان خواهند بود. چنین سند سرنوشت سازی با امضای امام عصر، حقا می بایست با قداستی نظیر قرآن حفظ شده باشد، و با این وجود این توقیع نه در جانی ضبط شده، نه کسی آنرا به چشم دیده و نه کسی مدعی دیدن آن شده است، و همه آنچه در طول بیش از هزار سال درباره آن گفته یا نوشته شده، تنها از دو کتاب حدیث شیعه مایه گرفته است که مدت ها بعد از «غیبت کبری» امام نوشته شده اند. گفتگوی سوم بر سر نحوه تعبیر «مراجعه به روایان احادیث» است، زیرا که از نظر بسیاری از محققان حتی بفرص صحت چنین نوشته ای این مراجعه بهیچوجه معنی زمامداری سیاسی این روایان حدیث و حکومت آنها را بر ملت یا بر «امت» اسلامی نمی دهد، بلکه تنها این مفهوم را دارد که این شیعیان می باید در مورد مسائل و مشکلات مذهبی خود به این روایان احادیث مراجعه کنند. نه تنها در گذشته، بلکه در همین دوران ولایت فقیه نیز فقهای صلاحیتدار متعددی در عین آنکه به اقتضای «آیت الهی» خود بر صحت چنین توقیعی صحه گذاشته اند بر این نیز تأکید نهاده اند که چنین وکالتی

فقط مسائل مذهبی را شامل می شود و حکومت سیاسی از آن مستفاد نمی شود. یکی از صریح ترین نظراتی که در این مورد ابراز شد، نظریه کاظم شریعتمداری بود که از نظر مرجعیت مذهبی در مقامی بالاتر از روح الله خمینی قرار داشت.

البته هیچیک از این واقعیت ها مورد قبول خمینی نبود، زیرا نظر واقعی او را تأمین نمی کرد، آنچه وی از دوران طلبگی خود در قم بدنبال آن بود کسب قدرت بود، و در ضمیر آگاه و ناخودآگاه او همه مسائل و واقعیت های دینی در همین قدرت طلبی خلاصه می شد، و ارضای چنین خواستی طبعاً مستلزم تعبیری از «مراجعه به راویان حدیث» بود که حکومت سیاسی آنرا نیز شامل شود. بدین جهت همان کسی که در دوران طلبگی خود در مدرسه فیضیه قم در «کشف الاسرار» خویش تأکید کرده بود که: «مجتهدین اصولاً خواهان ولایت و حکومت نیستند و حدودی که برای خود تعیین می کنند فقط فتوی و قضاوت و دخالت در حفظ مال صغیر و قاصر است، و بیرون از اینها هیچ اسمی از حکومت نیست و ابدأ نامی از آن نمی برند،» بحض اینک با در جهت مخالف وزید، با قاطعیت نوشت: «معنی اینکه مردم در زمان غیبت امام در تمام امورشان رجوع کنند به راویان حدیث این است که اطاعت از آنها کنند، چه امام آنها را حجت خود کرده و جانشین خویش قرار داده است، و جانشین امام جانشین پیغمبر و حجت امام عصر در روی زمین است و خدا اطاعتش را واجب فرموده است.» و هم او در جای دیگر نوشت: «اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت بعهده فقها است، یعنی پاسداری از حدود و ثغور مسلمانان، و گرفتن خمس و زکوه و جزیه، و اجرای حدود و قصاص، و حفظ مرزها و نظم شهرها و همه،» و بازنوشت: «فقهای اسلام حجت بر مردم هستند، همانطور که حضرت رسول حجت خدا بود. حجه الله کسی است که خداوند او را برای انجام امور مقرر فرموده است و فقها نیز از طرف امام حجت بر مردم هستند، یعنی همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است.» در مورد نحوه و مفهوم این واگذاری نیز، خود او مشخص کرد که: «وقتی که فرد لایقی که دارای دو خصلت علم به قانون و عدالت باشد بپا خیزد و تشکیل حکومت دهد، او همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم در امر اداره جامعه داشت دارا است و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.» بعد اعلام کرد که: «همه اینهایی که با ولایت فقیه مخالفند اصولاً با خداوند تبارک و تعالی مخالفند.»

با اینهمه شرایط جهان مترقی قرن بیستم شرایط ایران صفوی قرن شانزدهم نبود تا چنین ادعائی بتواند آسان پذیرفته شود. بدین جهت در دوران صد روزه نوفل لوشاتو، کارگردانان تبلیغاتی فقیه اعظم - که بعداً یکی از آنها به دستور وی اعدام شد، و دیگری از مقام ریاست جمهوری بمقام جاسوس استعمار تنزل یافت و راه فرار از کشور در پیش گرفت، و سومی از مسند وزارت به زباله دان تاریخ فرستاده شده - بدو فهمانیدند که برای جلب افکار عمومی در داخل و بخصوص در خارج ایران می باید بصورت تاکتیکی راه عوض کند و در مصاحبه ها و گفتگوهای حضوری خود بر آن ضوابطی تکیه بگذارد که مورد قبول و علاقه جهان متمدن باشد و نه آنچه واقعا مورد خواست خود اوست. بعدها ابوالحسن بنی صدر که: «امام پیش از آنکه مسلمانی او را انکار کند و او را خادم امریکا بداند وی را فرزند معنوی خود شمرده بود،» در کتاب «خیانت به امید» خود نوشت: «پرسش های عموم خبرنگاران و روشنفکران در نوفل لوشاتو کلا از ۱۹ مورد تجاوز نمی کرد، و قرار شد که پاسخ های آنها را پیشاپیش آقایان یزدی، قطب زاده، احمد خمینی، موسوی خوینی ها و خود من تهیه کنیم تا او در پاسخ خبرنگاران براساس آنها جواب بدهد. از نادانی های آقای خمینی نه تنها نگران نبودیم، بلکه گمان داشتیم که بدلیل همین نادانی ها ایشان بعداً در کارها دخالت نخواهند کرد، اما واقعیت بخلاف تصور ما از کار درآمد.» و هم او، در جای دیگر همین کتاب، درباره کتاب «ولایت فقیه» خمینی نقل قول کرد که: «ما در پاریس کتاب ولایت فقیه آقای خمینی را که مجموعه درس های او در نجف بود خواندیم و آنرا بی محتوا یافتیم. آقای بهشتی نیز در آن زمان که هنوز کسی به عنوان سرنگونی رژیم شاه را نمی برد، مجموعه درس های ولایت فقیه را خوانده و آنرا مایه بی ابرویی شمرده بود.»

و درست از همین هنگام بود که برنامه یک بام و دو هوایی ولایت فقیه بر پایه ضوابط سنتی مکتب ماکیاولیسم طراحی شد، و رژیمی که می بایست اولین حکومت الله در روی زمین باشد یکسره بر شالوده دروغ بنیاد نهاده شد، به طوری که احتمالاً در تمام تاریخ اسلام، با آن که هرگز دروغ و فریب کم نبوده است، در هیچ مقطع زمانی و هیچ مقطع مکانی، نمونه دیگری نمی توان یافت که در آن در مدت تنها بیست سال به مردم کشور

اسلامی، و به همه جهان اسلام، و به همه جهانیان، و به تاریخ، این اندازه دروغ گفته شده باشد که در بیست سال ولایت فقیه گفته شد.

* * *

پیش از روزهای نوفل لوشاتو، روح الله خمینی در مقام حجت الاسلامی در قم در کشف الاسرار خود نوشت: «فقها و مجتهدین هیچ وقت نه تنها با اساس سلطنت مخالفت نکردند، بلکه بسیاری از علمای عالی مقام با سلاطین همراهی ها نیز کردند، و آنها که می گویند اسلام با سلطنت مخالف است نیت فتنه انگیزی دارند و می خواهند دولت را به آنها بدبین کنند.» ولی همین شخص در مقام آیت الله کشف کرد که: «سلطنت اصلی است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده است و خداوند امر فرموده است که مردم به سلاطین کافر شوند، به همین جهت است که فقها و علما همیشه از سلاطین اعراض کردند.»

در نوفل لوشاتو، در هفده مورد مختلف تاکید کرد که در ایران اسلامی شخصا هیچ نقشی را در اداره امور مملکت به عهده نخواهد گرفت و رئیس جمهور یا رهبر نخواهد شد و تنها به ایفای نقش ارشادی اکتفا خواهد کرد. ولی به محض بازگشت به ایران، هم بر مسند رهبری نشست، هم مقام ریاست جمهوری را تبدیل به یکی از ادارات تابعه دفتر رهبری کرد، هم کلاه خود فرماندهی کل قوا را بر سر گذاشت. در نوفل لوشاتو سیزده بار تصریح کرد که در ایران اسلامی روحانیون خودشان هیچ یک از مناصب حکومتی را عهده را نخواهند شد و نقش آن نیز مانند نقش خود او صرفا نقشی ارشادی خواهد بود. ولی در ایران اسلامی او، عمامه داران کلیه مقامات بالای حکومتی: ریاست جمهوری، نخست وزیری، وزارت، سفارت، ریاست دیوان عالی کشور، استانداری، فرمانداری، اداره امور مقتنه و قضائیه و رسانه های گروهی را در انحصار خود گرفتند، و رهبر عالیقدر انقلاب اعلام کرد که آنهاست که می گویند روحانیون نباید مصادر امور حکومتی باشند دشمنان خدا و رسولند و می خواهند اسلام را از بین ببرند.

در نوفل لوشاتو بیست و یکبار قول داد که دولت اسلامی دولتی کاملا دموکراتیک خواهد بود، همه نهادهای فشار و اختناق در آن از میان خواهد رفت، هر کس خواهد توانست عقیده خودش را آزادانه بیان کند، مطبوعات و رادیو و تلویزیون در نشر همه واقعیات آزاد خواهند بود، تشکیل هر گونه احزاب و اجتماعات حتی احزاب کمونیستی مجاز خواهد بود، تمام اقلیت های مذهبی برای اجرای آداب دینی خود آزادی کامل خواهند داشت، دولت اسلامی تمام منطبق ها را با منطق جواب خواهد داد و تمام مسائل فقط به استناد متمم قانون اساسی مطرح خواهند شد، و برنامه سیاسی آن آزادی و دموکراسی حقیقی خواهد بود. ولی هم او، در همان نخستین ماه بازگشت خود به ایران، در همین باره گفت: «به اینهایی که از دموکراسی حرف می زنند گوش ندهید. اینها با اسلام مخالفند. هر کس جمهوری بخواد دشمن ما است، هر کس صحبت از جمهوری دموکراتیک بکند دشمن اسلام است. اینهایی که فریاد می زنند که باید دموکراسی باشد اینها مسیرشان غیر از ما است. مگر شما انقلاب کردید که مثل سونیس بشوید؟ ما قلم های مسموم آنهایی را که صحبت ملی و دموکراتیک و اینها را می کنند می شکنیم. به این روشنفکران هشدار می دهم که اگر از فضولی دست برندارند سرکوب خواهید شد.»

در نوفل لوشاتو بارها تاکید کرد که: «در حکومت اسلامی ما از نظر حقوق انسانی تفاوتی میان زن و مرد نخواهد بود زن ها در جمهوری اسلامی در نوع پوشش خود، نوع تحصیلات خود، نوع فعالیت خود کاملا آزاد خواهند بود، به همانطور که مردها آزادند،» و در «حکومت اسلامی» او زنان به صورت صیغه ها به درون چادر فرستاده شدند، و اعلام شد که از نظر شرعی زنان باید از تفکرهای سنتی در مورد حقوق زن و مرد پرهیز کنند، زیرا این امر به عهده روحانیون و آگاهان مذهبی است و نه خود آنها، و «گشودن مبحثی به نام حقوق زن یک پدیده غربی ناشی از یک بینش غیر توحیدی و نشانی از یک بیماری غرب زدگی است،» و وقتی گفته آیت الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور و بلندپایه ترین مرجع قضائی جمهوری در خطبه نماز جمعه که: «وظیفه زن در اسلام این است که کنیز مرد باشد» مورد اعتراض خانم گوهرالشریعه دختر آیت الله شهید دستغیب شیرازی و نماینده مجلس شورای اسلامی قرار گرفت، مقام عالی قضائی جواب داد که آنچه گفته است دقیقا قانون اسلام است و جای عذر خواهی ندارد!

در نوفل لوشاتو، مدعی شد که فقط مطالبه حقوق اولیه بشر را در ایران دارد و چیزی بجز اجرای دقیق بیانیه حقوق بشر نمی خواهد، ولی هم او در همان نخستین روزهای بازگشت، در فیضیه قم حقوق بشر را ساخته و پرداخته استکبار دانست و ادعا کرد که همه اینهایی که صحبت از حقوق بشر می کنند عمال استعمال هستند. در نوفل لوشاتو قول داد که در حکومت اسلامی هر فردی در دادن یا ندادن رای آزاد خواهد بود و رای او هر چه باشد محترم شمرده خواهد شد. ولی هم او در فردای فروردین ۱۳۵۸ اخطار کرد که ما همه اینهایی را که به جمهوری اسلامی رای ندادند یا انتخابات را تحریم کردند منافق می دانیم و طوری سرکوبشان می کنیم که از این جرثومه های فساد اثری باقی نماند. در نوفل لوشاتو تعهد کرد که در ایران اسلامی حقوق هر متهمی در جریان دادرسی به طور کامل رعایت خواهد شد و امکانات قانونی از هر جهت برای او فراهم خواهد بود. ولی در تهران همین مدافع عدالت فتوا داد که: «اینهایی که در بازداشت هستند (مقامات عالی رتبه رژیم پیشین) متهم نیستند بلکه مجرمند. باید فقط هویتشان را ثابت کرد و بعد همه آنها را کشت. اصلا احتیاجی به محاکمه آنها نیست و هیچ گونه ترحمی هم درباره آنها مورد ندارد. ما معتقدیم که مجرم اصولا محاکمه ندارد و باید او را کشت.»

* * *

در همان روزهایی که «آیت الله نوفل لوشاتو» به طور پیگیر به روزنامه ها و رادیوها و تلویزیون های جهان درباره تعهد صادقانه خود به رعایت دموکراسی و آزادی و عدالت و حقوق بشر قول شرف می داد، بسیاری از بزرگواران روشنفکر و واقع بین کشورهای صاحب این تلویزیون ها و رادیوها و روزنامه ها به صدها میلیون مردم این کشورها با همین اطمینان قول شرف می دادند که در صحت گفته های آیت الله تردیدی نمی باید کرد. آندریو یانگ، رئیس هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد و نماینده شخصی پرزیدنت کارتر، اطمینان می داد که:

«نهضت خمینی تحت تاثیر مستقیم آموزشی آمریکا بوجود آمده است و از آن نیز الهام می گیرد. چیزی که می توانم با اطمینان بگویم این است که آرمان های انقلاب ایران همان آرمان های نهضت های جهانی حقوق بشر است. وقتی که این انقلاب جا بیفتد همه جهانیان درخواهند یافت که خمینی یکی از قدیسان عصر ما بوده است.»

و ریچارد فالک، استاد دانشگاه و کارشناس برجسته مسائل خاورمیانه و جهان اسلامی، در روزنامه نیویورک تایمز می نوشت: «بسیارند کسانی که از این انقلاب به عنوان زیباترین تاریخ لحظه اسلام نام می برند، زیرا این انقلابی است که توانسته است سرمشق تازه ای را از یک انقلاب صلح جویانه و بی خونریزی ارائه کند و در آینده نیز مسلما خواهد توانست نمونه ای از یک حکومت کاملا انسانی، که خود ما هم بدان احتیاج مبرم داریم، به کشورهای جهان سوم عرضه دارد.»

و ریچارد کاتم استاد دیگر دانشگاه و مشاور ممتاز وزارت امور خارجه آمریکا، با قاطعیت می گفت: «می توانم اطمینان بدهم که آیت الله خمینی به هیچ وجه خواستار حکومت نیست، و به محض مراجعت به ایران به حجره درس خودش باز خواهد گشت.»

و ویلیام سالیوان، سفیر ایالات متحده در ایران و مسئول مستقیم بسیاری از اشتباهات فاجعه انگیز سیاست خاورمیانه ای این کشور، به دولت خود گزارش می داد که: «آیت الله خمینی ایفای نقشی را همانند نقش گاندی به عهده خواهد گرفت و برقراری جمهوری اسلامی منجر به تشکیل رژیمی با گرایش بسیار قوی غربگرایانه خواهد شد.»

و در همان گرم گرم، بانوی جدید اسلام انگلیسی، فاطمه خانم نیز، در مصاحبه ای پر سر و صدا با مجله اسلامی زن روز جای تردیدی باقی نمی گذاشت که: «امام خمینی اصلا یک معجزه است. رهبری مانند او در تمام تاریخ نبوده است و فکر نمی کنم که بعد از این هم پیدا شود.» در اوایل قرن ما، **William Yeats** شاعر نامی ایرلندی و برنده جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۲۳، نوشته بود: «وقتی که روشنفکران چیره دست کارشان را به خوبی انجام داده باشند، یعنی توانسته باشند بهترین مردمان جامعه خویش را از باورهای دیرینه خود جدا کنند و دل های بدترین آنها را از کینه و نفرت بیابانند. مطمئن باشید که وحی جدیدی در آستانه نزول است و چیزی به ظهور یک مسیح تازه باقی نمانده است.» و در همین سال های خود مانیز **Regis Debray**

متفکر چپ‌گرای فرانسوی کمابیش در همین زمینه در ماهنامه معروف لوموند دیپلوماتیک نوشت: «درس‌های اخلاقی که بسیاری از بزرگان جهان ما در ایفای رسالتی پیامبرگونه به مردم جهان سوم می‌دهند شباهت به گل‌هایی دارد که در گورستان‌ها می‌رویند، زیرا به هر حال وجدان مسیحی اقتضا دارد که پیش از اعدام محکومین به مرگ کشیشی برای آنها موعظه کند.»

هم صداقت اسلامی یک «انقلاب صلحجویانه و بی‌خونریزی» که می‌بایست نمایانگر زیباترین لحظات تاریخ اسلام باشد، و هم روش گاندی وار رهبر این انقلاب، درست در همان روزها در خیابان‌ها و میدان‌های پایتخت و شهرستان‌های ایران به نمایش گذاشته شد. گزارش مبسوطی از آنرا در کتاب «تاکتیک‌ها و تکنیک‌های انقلاب» نوشته محسن رضانی فرمانده سپاه پاسداران می‌توان خواند: «... استفاده از تکنیک رنگ کردن لباس‌های افراد معین با جوهر قرمز یا خون گوسفند به منظور ایجاد جنون خون که در تحریک اجتماعات اثری معجزه آسا دارد، به کار گماشتن شیون‌کنان حرفه‌ای زن و مرد در قبرستان‌ها برای جلب توجه وسائل ارتباط جمعی یعنی خبرنگاران مطبوعات خارجی و رادیوها و تلویزیون‌ها و خبرگزاری‌ها که می‌باید به تعداد هر چه بیشتر و به دفعاتی هر چه زیادتر به این قبرستان‌ها آورده شوند، و بوجود آوردن این احساس که اختناق دولتی بسیار شدید و شمار قربانیان آن بسیار زیاد بوده است، استفاده وسیع از تکنیک «تابوت» از راه ترتیب دادن مراسم ساختگی تشییع جنازه شهدا، جا دادن یک یا چند آخوند در صفوف مقدم تظاهرات برای نشان دادن نقش رهبری روحانیت در انقلاب...»

کارگردان این انقلاب «اسلامی» که با آنکه به سربازی هم نرفته بود بعد از پیروزی انقلاب مقام سرلشگری یافت، نتیجه‌گیری کرده است که: «این شیوه‌هایی که ما در انقلاب ایران بکار گرفتیم بطوری نتایج رضایت بخش ببار آورد که می‌باید در آینده سرمشق سایر انقلابات کشورهای اسلامی و حتی در تمام دنیا قرار گیرد.»

یکی از فجیع‌ترین جنایات همه تاریخ انقلاب‌ها و مبارزات سیاسی جهان، در همین راستا و با همین طرز فکر، در گرما گرم نخستین فعالیت‌های انقلابی در تابستان سال ۱۳۵۷ بوقوع پیوست، و آن ماجرای حریق سینما رکس آبادان بود که در آن بیشتر از چهارصد زن و مرد و کودک در سالن این سینما زنده زنده در آتش سوختند، زیرا درهای سینما طبق نقشه قبلی بسته شده و از بیرون قفل شده بود و سیم‌های تلفن نیز از خارج قطع شده بود.

دستگاه‌های تبلیغاتی پیامبر نوفل‌لوشاتو در داخل کشور، با پول‌های بی‌حساب که از بازاریان و از دیگر مراجع مختلف داخلی و خارجی در اختیار داشتند از امام حاضر رونوشتی از امام غایب ساخته بودند. چند روز پیش از آنکه خمینی با پرواز مخصوص هواپیمای ارفرانس به ایران بازگردد، روزنامه جنبش، جارچی انقلاب، در صفحه اول خود نوشت:

«امام می‌آید. با صدای نوح، با طیلسان ابراهیم، با عصای موسی، با هیأت عیسی، با کتاب محمد، و دشت‌های سرخ شقایق را می‌پیماید، و خطبه‌رهانی انسان را فریاد می‌کند. وقتی که امام بیاید، دیگر کسی دروغ نمی‌گوید، دیگر کسی به خانه خود قفل هم نمی‌زند، دیگر کسی به باجگزاران باجی نمی‌دهد، مردم برادر هم می‌شوند و نان شادیشان را با یکدیگر به عدل و صداقت تقسیم می‌کنند. دیگر صفی در کار نخواهد بود: صف‌های نان و گوشت، صف‌های نفت و بنزین، صف‌های مالیات، صف‌های نامنویسی برای استعمار، و صبح‌بیداری و بهار آزادی لبخند می‌زند. باید امام بیاید تا حق بجای خود بنشیند و باطل و جنایت و نفرت در روزگار نماند. این را من از کلام خدا می‌گویم، در سوره مبارک اسری.»

صاحب طیلسان و عصا و کتاب، خود در همان هفته‌های اول بازگشت از همه مستضعفان چشم‌براه فرستاد که: «فقط به این دلخوش نباشید که ما برایتان مسکن می‌سازیم، آب و برق را برای طبقه مستمند مجانی می‌کنیم، اتوبوس را برای طبقه مستمند مجانی کنیم. البته همه اینها را می‌کنیم، اما دلخوش به همین مقدار نباشید. ما همانطور که دنیابتان را آباد می‌کنیم آخرتتان را هم آباد می‌کنیم.» و اندکی بعد از آن، بمناسبت آغاز سال نو، اعلامیه داد که: «بزودی همه مردم ایران صاحب خانه و مسکن شخصی خواهند داشت.»

البته روزها و هفته ها و ماه ها گذشت، و نه مستضعفی صاحب مسکن شد، نه آب و برقی مجانی شد، نه نفتی به رایگان به کسی تحویل داده شد، نه اتوبوسی برای طبقه مستمند مجانی شد. در عوض هم «صف های نان و گوشت» و هم «صف های نفت و بنزین» طولانی تر شد، و نه تنها بهای خاتمه و نقلیه و پوشاک، بلکه بهای ضروریات روزمره زندگی در مقیاس نجومی افزایش یافت. و وقتی که کاردها به استخوان رسید. همین مستضعفین از همین امام شنیدند که: «هی می گویند گرانی است. هی می گویند کمبود است. هست که هست. بیایم نوامیس خودمان را، اسلام خودمان را، بخطر بیندازیم که گوشت گران است و میوه گران است و مردم ناراضی هستند؟ بیایم و همه زحمت های انبیاء علیه السلام را بباد فنا بدهیم؟ چرا آدم نمی شوید؟» و در پیام سالگرد چهارمین سال جمهوری اسلامی، این هشدار را دریافت داشتند که: «خداوند تعالی عنایات خاصه غیبیه خودش را بر شما ارزانی فرموده. اگر از وضعی که الان دارید شکر گزار نباشید خوف آن را دارم که خداوند قهار بر شما غضب فرماید و خدای نخواستگانه تر و خشک را با هم بسوزاند و راه گریزی هم برایتان نباشد.»

* * *

سریال تکراری وعده و دروغ، در دوران پس از نوفل لوشاتو نیز با همان آهنگ پیشین ادامه یافت. در دوازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸، پس از رفراندوم عجیب و غریبی که در آن برای نخستین بار در جهان از مردم خواسته شده بود به رژیمی رای بدهند که درباره مشخصات و مرام نامه و هدف های آن هیچگونه اطلاعی بدانان داده نشده بود، رهبر انقلاب در پیام رادیویی خود از ملت خواست که: «اکنون با فرستادن طبقه فاضله و امنای خود به مجلس موسسان، قانون اساسی جمهوری اسلامی را به تصویب برسانید که این وظیفه شرعی است»، ولی همین رهبر، در آستانه تشکیل مجلس موسسان دبه درآورد و مجلس ساختگی به نام خبرگان را که صرفاً از عمامه داران دستچین شده خود او تشکیل شده بود جانشین آن کرد و این بار رای دادن به این یکی را فریضه شرعی دانست و به عنوان محکم کاری در مجلس معارفه با نمایندگان همین مجلس خبرگان، هشدار داد که: «کسانی که بخیال خودشان روشنفکر هستند و مجلس موسسان می خواهند و با مجلس خبرگان موافق نیستند اساساً با اسلام مخالفند و ما با آنها به همین صورت عمل خواهیم کرد.»

در پیام رادیویی سالروز پیروزی انقلاب، اعلام کرد که باید به هر قیمت شده باشد انقلاب خودمان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم، ولی هم او تنها یکسال بعد در پیام رادیویی دیگری اطمینان داد که ما قصد صدور انقلاب خود را نداریم و این شایعه ای است که دشمنان ما پراکنده اند.

در منشوری هشت ماده ای در تابستان سال ۱۳۶۱ فتوا داد که کسی حق ندارد بر دیگران جاسوسی کند، زیرا قرآن می فرماید که بعضی از اهل ایمان بر بعضی دیگر جاسوسی نکنند، ولی هم او در پانیز همان سال به «دانش آموزان عزیز» پیام فرستاد که معلمین خود را زیر نظر بگیرند و انحرافات آنها را محرمانه به مسئولان امنیتی گزارش دهند، و از معلمان خود نیز خواست که کارهای مشکوک شاگردان خود و اولیای آنها را به همین مسئولان گزارش کنند.

در پیام رادیویی دومین سالگرد انقلاب گفت: «حق رای دادن برای همه احاد و افراد جمهوری اسلامی وجود دارد. چرا باید نظامیان از حق دخالت در تعیین سرنوشت خودشان ممنوع باشند؟ اینها از دوره طاغوت است، ولی هم او تنها دو سال بعد در مراسم سالروز تولد امام هشتم اظهار داشت: «برای نظامی ها جایز نیست که وارد بشوند در سیاست. اون طرفدار یکی، اون طرفدار یکی دیگر. اصلاً به شما چه ربطی دارد که در مجلس چه می گذرد؟ انتخابات به ارتش چه مربوط است؟ به سپاه پاسداران چه مربوط است؟ برای هیچکدام جایز نیست این.»

در زمان حجت الاسلامی خود در قم به «حضور مبارک اعلیحضرت همایونی» تلگراف کرده بود که بقرار مسموع دولت در صدد است در انجمن های ایالتی و ولایتی به زن ها حق رای بدهد و این برخلاف شرع مبین و موجب نگرانی علما و عامه مسلمین است، و در نوروز سال ۱۳۴۲ بنام روحانیت قم اعلامیه داد که: «دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام و قرآن تجاوز کرده و می خواهد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب کند.» ولی هم او، در مقام ولایت فقیه از زنان عضو کمیته های اسلامی خواست که با رفتن خودشان

بر سر صندوق های انتخابات و دادن آراء هرچه بیشتر وظیفه اسلامی خودشان را انجام دهند تا توطئه های دشمنان اسلامی را خنثی کنند.

در همان زمان حجه الاسلامی خود، در کشف الاسرار نوشته بود: «سنیان خود را در محکمه عدل و انصاف و شرافت و انسانیت محکوم کرده اند و عمرین الخطاب یاوه سرانی بود که تا قیامت نمونه کفر و زندقه است،» ولی هم او بعدا در مقام ولی فقیه جمهوری اسلامی فتوی داد که: «آنها که میان شیعه و سنی اختلاف می اندازند نوکران استعمارند و مأموریت دارند تا نگذارند اتحاد بین تشیع و تسنن صورت بگیرد.»

اندکی بعد از این اظهار نظر، معمر قذافی رئیس جمهوری جنجالی «جماهیریه» لیبی که خودش داعیه رهبری اسلامی دارد، در مصاحبه ای با نشریه کویته «القبس» گفت:

«این موضوع سنی گری و شیعه گری بعد از نازل شدن قرآن بوجود آمده است و هیچ ربطی باخود مذهب ندارد. اگر تسنن سنت پیغمبر است پس همه مسلمانان باید سنی باشند. این مسئله شیعه گری افسانه ای است که با علی بن ابیطالب پایان یافت و هر چه مربوط به بعد از آن است افسانه است. اگر رهبران ایران بگویند که انقلاب آنها انقلاب شیعه است، در آنصورت این فقط یک جریان فرقه ای است، یک انقلاب نیست. از نظر من فرقه گرانی شیعه و فاشیسم و صهیونیسم در خطی واحد قرار دارند. مسئله ولایت فقیه هم از همین جعلیاتی است که در اسلام صحبتی از آن نشده است.» و ولی فقیه این گفته کفرآمیز را شنید و آنرا به روی خود نیاورد، زیرا معمر قذافی در مورد موضع گیری های سیاسی در جبهه او قرار داشت و مصلحت سیاسی بر منطق «امر به معروف و نهی از منکر» می چربید.

در دو مقام بلند پایه، یک رئیس جمهوری و یک نخست وزیر، که هر دو از جانب رهبر انقلاب بعنوان مردانی مومن و خدمتگزار اسلام به سمت های خود منصوب شده بودند شانس معمر قذافی را نداشتند. در هنگام انتصاب مهدی بازرگان به نخست وزیری، وی در فرمان خود نوشت که: «چون جناب آقای مهندس مهدی بازرگان مردی است فاضل و متین و متدین، ایشان را بواسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم به ریاست دولت معرفی می کنم و بر ملت واجب می دانم که از او اتباع کند، زیرا مخالفت با او مخالفت با شرع اسلام است و مخالفت با اسلام قیام بر ضد خدا است،» و تنها یکسال بعد، درپاره همین مردی که خودش مخالفت با او را قیام بر ضد خدا دانسته بود گفت: «این آدم اصلا صلاحیت حکومت نداشت و افکار انحرافی داشت و مصلحت شرع اقتضا می کرد که از کار برکنار شود.» و در هنگام ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر، در پیام نوروزی خود تأکید کرد که: «آقای بنی صدر مسلمان است، مومن است، خدمتگزار است، و هرکس در هر مقامی شرعا باید ایشان را تأیید کند. مخالفت با ایشان کار اشخاصی است که تعهد به اسلام ندارند،» و هم او، چند ماه بعد در پیامی دیگر گفت: «این آدم از اول ادعا می کرد که مسلمان هستم ولی من هم از اول می دانستم که دروغ می گوید. بعد هم گفت مخالف امریکا هستم ولی خودش عامل امریکا بود. این دولت های بزرگ از اولی که نقشه استعمار را همه جا کشیدند هر جا مأمورینی دارند.»

در تمام حکومت خود، این ولی فقیه بهمان آسانی که چهره عوض کرد، فتوای شداد و غلاظی را نیز که قبلا همه آنها از جانب خود او ضوابط تغییر ناپذیر شرعی اعلام شده بود در هر مورد که ممکن بود پافشاری در اجرای آنها محظوری برای حکومت او بوجود آورد یا باعث درگیری شود به آسانی نادیده گرفت یا عوض کرد.

در سال ها پیش از «ولایت»، در توضیح المسائل خویش قانون حمایت خانواده را که در رژیم سلطنتی وضع شده بود شدیداً نفی کرده و درپاره آن نوشته بود: «این قانون برخلاف احکام اسلام است و زنانی که بحکم این قانون طلاق داده می شوند طلاق آنها باطل است و آنها کماکان زن های شوهر داری هستند که اگر شوهر کنند زناکارند، و کسی هم که دانسته آنها را بگیرد زناکار و مستحق حد شرعی است، و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی هستند و ارث نمی برند، و احکام اولاد زنا بر آنها جاری است،» ولی در دوران ولایت فقیه، در مواجهه با شرایط و نیازهای یک جامعه قرن بیستمی، این حکم شرعی با چند تغییر کوچک تبدیل به همان قانون پیشین حمایت خانواده ای شد که برخلاف احکام اسلام بود.

همین ولی فقیه در آغاز جمهوری اسلامی اعلام شرعی کرد که: «از مهمترین چیزهایی که مغز جوان ها را خراب می کند و آنها را به فساد و هرزگی می کشاند موسیقی است. اگر بخواهید مملکت شما مستقل باشد باید موسیقی را کنار بگذارید و آنها را از رادیو و تلویزیون بکلی حذف کنید. موسیقی خیانت است به مملکت.» و علیرغم این فتوای قاطع، با گذشت زمان هم آواز و موسیقی در رادیوها و تلویزیون ها دوباره برقرار شد، هم کنسرواتوار موسیقی دوباره بکار پرداخت، هم گروه های خواننده متعددی از جانب جمهوری اسلامی برای اجرای برنامه های موسیقی به کشورهای دیگر فرستاده شدند.

خوردن خاویار و خرید و فروش آن در همان نخستین روزهای جمهوری اسلامی ممنوع شد، زیرا ماهی خاویار فلس نداشت و طبق قوانین «یهودی - اسلامی» این ماهی حرام بود، ولی وقتیکه به ولی فقیه گزارش داده شد که از این بابت زیان سنگینی به ارزهای وارداتی وارد آمده است، چند تن از علمای عظام فلس مختصری در آن یافتند که به رفع حرمت از آن انجامید.

تغییر ساعت زمستانی و تابستانی که قبلا از جانب وی غیر شرعی شناخته شده بود، در دوران ولایت فقیه او بصورت امری شرعی و بلا اشکال پذیرفته شد، همچنانکه در زمینه فرهنگی اشکالی دیده نشد که برای بزرگداشت همان فردوسی که در روزهای اول جمهوری اسلامی طرفدار مجوسان و شاهنامه او کتاب ننگ و دروغ دانسته شده بود کنگره ای بین المللی در تهران ترتیب داده شود، یا ستون های همان تخت جمشید که حجه الاسلام شیخ صادق خلخالی کمر به ویران کردن آن بسته بود آرم نشریات جهاتگردی جمهوری اسلامی قرار گیرد، و حتی تازه ترین اوراق تبلیغاتی این سازمان توریست های بیگانه را به دیدار «ایران، سرزمین پادشاهان و شاعران و گل های سرخ» دعوت کنند.

با آنکه در اسلام کشیدن تصویر از صورت انسان منع شده است، و با آنکه علامه مجلسی در احادیث معتبره از حضرت رسول اکرم روایت کرده است که جبرئیل گفته است ما گروه ملائکه داخل خانه ای نمی شویم که در آن سگ باشد یا تصویری بر دیوار باشد یا ظرفی باشد که در آن بول کنند، و از حضرت امام موسی کاظم نقل شده است که: «نماز مکن در خانه ای که تصویری در آن باشد، و اگر چاره ای نداشتی پس اول سر آن تصویر را قطع کن یا چشمش را کور کن و بعد نماز بکن»، وزارت ارشاد اسلامی ولایت فقیه ترسیم شمایل امام حسین را با تعیین جایزه نقدی رسماً به مسابقه گذاشت و از روی تصویر برنده مسابقه هزاران نسخه چاپ و توزیع کرد تا در خانه ها به دیوار نصب شود، و برنده این مسابقه همان هنرمند معروفی بود که در طول سال ها متخصص ترسیم مینیاتورهای ساقی و شراب و رباعیات خیام شناخته شده بود.

در اینجا طبعاً فرصت نقل همه نمونه های این تغییر جهت های اسلامی نیست، ولی مجموعی از آنها را در دو هزار صفحه کتاب مجموعه بیانات امام خمینی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۷ که با عنوان «کوثر» توسط موسسه تنظیم آثار امام خمینی در قم گردآوری و از طرف وزارت فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی در تهران چاپ رسیده است می توان یافت.

* * *

در مکتب ولایت فقیه، ملاک انتخاب ولی فقیه این است که اعلم و افقه باشد، هرچند که معلم نیست فقیهی که عالمتر از دیگران است برای رهبری سیاسی مملکت نیز صلاحیتی بیش از دیگران داشته باشد، و هرچند که در دوران بیست ساله جمهوری ولایت فقیه، هیچیک از این دو نفری که این مقام را بر عهده داشته اند نه عالم تر و نه صالح تر از دیگران بوده اند. ولی آنچه مهمتر است این است که در قاموس این کتب، «علم» اصولاً آن معنی را که در جهان حاضر از این کلمه مفهوم می شود ندارد، بلکه آن مفهومی را دارد که در احادیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق روایت شده است و قبلاً درباره آن در همین کتاب توضیح لازم داده شده.^۱

۱- به توضیح بخش سیری در تاریخ مذاهب مراجعه شود.

اطلاعات تاریخی و جغرافیایی این فقیه اعلم در این حد بود که: «دو هزار سال امریکا ما را استعمار کرده است» (در دیدار با دانشجویان خط امام پس از گروگانگیری در سفارت امریکا) و اطلاعات فلسفی او در این حد که: «سقراط فیلسوف عظیم الشان الهی در غاری به اعتزال پرداخت و مردم را از شرک به خدا نهی کرد، و افلاطون که معروف به توحید است از اساتید بزرگ الهیات بود، و فیثاغورث حکیم حکمت را از حضرت سلیمان نبی فرا گرفت، و انبذقلس فیلسوف بزرگ حکمت را از داود نبی اخذ کرد، و ارسطاطالیس بن نيقوماخوس و اسکندر ذوالقرنین از زمره دیگر حکما و فلاسفه بزرگ الهی بودند.» و اطلاعات ریاضی او در این حد که: «شما یاوه گویان با زندگی معنوی و سعادت اجتماعی صدها هزار میلیون نفر (صدها میلیارد نفر) مسلمان بازی می کنید» و «مقصود این قلم های مسموم این است که چندین هزار میلیون (چندین میلیارد) بزرگان دین را جماد و پوسیده بدانند» و «میلیون ها میلیون (چند هزار میلیارد) سلاطین و بزرگان و فلاسفه در عالم آمده اند که ما نام و نشان آنها را فراموش کرده ایم.» و اطلاعات نظامی او در این حد که: «این صدام علفی که می گوید من مسلمان هستم از همانهایی است که با سیدالشهدا حرکت کردند و آنها را به تفنگ بستند.» و اطلاعات فنی او در این حد که: «اسلام حداقل مجازات راهزنان هوایی را اعدام قرار داده است.»

اطلاعات او از گذشته کشور خودش از این بیشتر نبود: «مجوسان کتابی داشته اند بنام پازند که آنرا سوخته اند، و پیغمبری داشته اند زرتشت نام که او را کشته اند، و جهاد با این فرقه واجب است تا آنکه مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند با شرایط، و از جمله این شرایط است که با زنان مسلمان زنا نکنند، و کفار بر اسرار مسلمانان واقف نسازند، و چهارپای سواری ایشان غیر از چهارپای سواری مسلمانان باشد، و بر آن چهارپا نیز یکطرفه سوار شوند، یعنی هر دو پای خود را بر یکجانب او بزنند.» و اطلاعات او درباره واقعت های امروزی جهان در این حد که: «حالا خدای تبارک و تعالی به ملت ما این توفیق را داده که اسلام تا کاخ های کرملین هم کشیده شده، تا کاخ های سفید هم کشیده شده، به امریکای لاتین هم کشیده شده، به آفریقا هم رفته است. حتی به مصر هم رفته است (!)، و ملزم کرده است همه آنها را که اطاعت به اسلام بکنند.»

احساس انسانی او در مورد کشوری که در آن زاده شده و پرورش یافته بود، و درباره مردمی که هموطنان او بودند، نه تنها از احساس طبیعی یک روستایی بیسواد بلکه حتی از احساس غریزی بسیاری از حیوانات نیز پانین تربود، و شاید در این موارد یادآوری پاسخ معروف او به روزنامه نگارانی که در هواپیمای حامل او از پاریس به تهران احساس او را در بازگشت به وطن پس از سال های دراز دوری از آن جویا شدند نمونه روشنی باشد. در تمام دوران «ولایت» او، نه تنها این بی علاقگی مطلق به وطن ادامه یافت، بلکه بصورت دشمنی آشکار با هویت تاریخی و ملی و فرهنگی ایران و اصولا با ایران در مفهوم ملی آن درآمد:

«این حساب هائی که پیش مردم مادی مطرح است که ما ایرانی هستیم و برای ایران چه باید بکنیم درست نیست. ما در خارج از اسلام اصولا کشوری بنام ایران را نمی شناسیم.» و «اینهایی که می گویند ملت و ملیت بروند گم شوند، این ملیت نقشه ای است که مستعمرین برای ما کشیده اند، می خواهند شما را منحرف کنند از اسلام عزیز، تنها از پس مانده گبرهای متعددی می خورند که صحبت از شنون ملی و از پان ایرانیسم می کردند.»

و بموازات این، از دیگر کارگردانان دست اول ولایت فقیه در همین زمینه شنیده شد که: «تکیه بر تاریخ هخامنشیان و ساسانیان در ایران قبل از انقلاب سوغاتی بود که بمنظور اسلام زدانی از فرنگ صادر شده بود. برگزاری هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ و پیراستن زبان فارسی از زبان عربی نیز توطئه ای از سوی غربی ها برای نابودی اسلام بود. با توسل به باستان شناسی خرابه های تخت جمشید از خاک بیرون آورده می شد تا برای ملت ما تاریخی ساخته شود، درحالیکه آن تاریخ تاریخ کاملا بیگانه ای از اسلام بود. هنرمندان ایرانی از آرش کمانگیر صحبت می کردند، ولی یک کلمه ای از داستان کربلا نمی گفتند» (حسین موسوی، نخست وزیر).

نمونه گویائی از این دشمنی ابلهانه با تاریخ و مفاخر ملی را می توان در رساله ای منعکس دید که در همان نخستین سال روی کار آمدن جمهوری اسلامی، بقلم یکی از مقربین مخصوص رهبر انقلاب، و اولین حاکم شرع برگزیده او درباره کورش کبیر، به نام «کورش دروغین و جنایتکار» منتشر شد و در آن زندگینامه کورش چنین خلاصه شده بود که: «کورش در ۲۵۰۰ سال پیش از یک تیره وحشی برخاست. چون مادرش یهودی بود در ۱۳ سالگی تورات را آموخت و با خط و زبان یهودی آشنا شد و بعدها دانیال را منصب قضا داد.

آخواند میر می گوید که بهمن شاه او را به دیار فلسطین والی گردانید و قزوینی می گوید که اصولا مادر کورش یکی از انبیاء بنی اسرائیل بود. کورش با سپاه وحشی خود به غارت همسایگان پرداخت و در گیر و دار قتل عام با دخترک زیبای یهودی که در تاریخ به استر معروف است روبرو گردید و بحکم شهوت جنسی او را سوگلی و معشوقه خود قرار داد. در متون اخبار مسطور است که کورش از والده خود کیفیت عظیم شأن بیت المقدس را شنید و با اموال بی حساب و سی هزار نفر استاد بنا و هنرمند بدانجا شتافت و تمام خرابی آنرا مرمت نمود. ناگفته نماند چون نژاد کورش از یهود و فارس است لذا او را قاطر یعنی دورگه لقب داده اند. در تواریخ نوشته اند که کورش در جوانی از شدت احتیاج مجبور شد لواط بدهد. چون بکارهای پست اشتغال می ورزید مکرر تازیانه خورد. اصولا اینجور آدم ها همیشه مبتلا به انحراف اخلاقی بوده و از تن دادن به انواع ذلت ها که لواط هم جزو آنهاست مضایقه ندارند.» و بعد از نقل تمام این اطلاعات دقیق تاریخی، حجه الاسلام اضافه کرده است که: «اصولا کسی بنام کورش وجود تاریخی ندارد، و آنچه درباره او در تورات آمده است و پرداخته یهودیان بابل است که می خواستند به قصد ترویج فحشاء در این مملکت داستان های سراپا دروغ اوستا و زرتشتی و آتش پرستی درست کنند، مثل اینکه ملت ایران سرگذشت حماسه انگیز کربلا را ندارد!»

* * *

سال های سال ولی فقیه اعظم، قوانین قضائی و حقوقی همه جهان متمدن را قوانینی نامید که: «از مغزهای سفلیسی مشتی بی خرد درآمده است»، در حالی که: «قانون اسلام را خداوند جهان برای همیشه و برای همه بشر نازل کرده است و بجز آن هیچ قانونی را در جهان قانون نمی داند» و تصریح کرد که: «قانون های کلی اسلام مانند قانون مالیات و قضا و نظام و ازدواج و طلاق و حدود و قصاص و قانون جلوگیری از ساز و نواز و زنا و لواط و قوانین تطهیر و تنطیف همه اینها قوانین ثابت و لایتغیر الهی است» و «در اسلام حتی برای مستراح رفتن و مجامعت کردن چندین حکم خدائی و فرمان آسمانی آمده و برای معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره تا مقررات جنگ و صلح و قوانین جزائی و حقوق تجارت تکلیف معین شده است.»

این احکام آسمانی که برای مستراح رفتن و مجامعت کردن و ساز و نواز صادر شده اند کدامند؟ خود آیت الله قسمتی از آنها را در توضیح المسائل خویش مشخص کرده است: «واجب است انسان در دارالخلاء عورت خود را از کسانیکه بالغ شده اند، اگرچه خواهر و مادر او باشند، و همچنین از دیوانه و از بچه هایی که خوب و بد را می فهمند بپوشاند. تخلی در محل وقف و در روی قبور مومنین حرام است. در صورتیکه نجاست دیگر مثل خون همراه با غایط بیرون نیامده باشد یا نجاستی از خارج به مخرج غایط رسیده باشد، یا اطراف مخرج بیش از مقدار معمول آلوده شده باشد، در آنصورت باید مخرج غایط را با آب شست، در غیر اینصورت می شود آنرا با پارچه یا سنگ پاک کرد. نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، و نیز نشستن روبروی باد و در وسط جاده و خیابان و کوچه و زیر درختی که میوه می دهد کراهت دارد، اما زیر درخت بی میوه اشکالی ندارد، و مکروه است چیز خوردن و حرف زدن در مورد تخلی، ولی اگر ذکر خدا را بگویند منعی ندارد. مستحب است که در موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ را بگذارند و در موقع بیرون آمدن اول پای راست را. همچنین مستحب است که در حال تخلی سر را بپوشانند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازند.» و در آنچه به «مجامعت کردن» مربوط می شود، همچنان قسمتی از احکامی را که مستقیما توسط خداوند صادر شده است در توضیح المسائل، رساله شرعی آیت الله می توان یافت: «اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، چه در زن باشد و چه در مرد، چه در پیش باشد و چه در پس، چه بالغ باشد و چه نابالغ، چه منی بیرون بیاید و چه نیاید، بر هر دو طرف غسل واجب می شود، ولی اگر شک کند که بمقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل واجب نمی شود. کسی که آلتش را بریده باشند اگر کمتر از ختنه گاه را هم داخل کند (!) روزه اش باطل می شود، ولی اگر شک کند که دخول شده یا نه، روزه اش صحیح است و اگر منی از جای خود حرکت کند ولی بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نمی شود. اگر مرد با زن نامحرمی که در حال حیض باشد به گمان اینکه عیال خود اوست (!) جماع نماید احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد. باید در زنی که در حال حیض است بمقدار ختنه گاه را داخل نکند اگر چه منی هم بیرون نیاید، و احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند. دخول کردن در مقعد زنی که در حال حیض است نیز کراهت شدید دارد، ولی کفاره ندارد. اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، و مرد در قسمت اول آن با زن خود جماع کند باید ۱۸ نخود طلا کفاره بدهد، و اگر در قسمت دوم جماع کند ۹ نخود، و اگر در قسمت سوم جماع کند ۴ نخود و نیم بدهد. ولی طی در دبر (پشت) او کفاره ندارد.» در

«جامع عباسی» معروف این مقررات نیز افزوده شده است که برهنه مجامعت کردن با زنی، یا مجامعت در کشتی و جای بی سقف و زیر درخت میوه دار و در وقت زردی طلوع آفتاب و وقت ظهر بجز روز پنجشنبه، و شب اول هر ماه مگر رمضان، و در وقتی که ماه یا آفتاب گرفته باشد یا بادهای سرخ و سیاه و زرد بوزد یا در جریان زلزله، مکروه است.

دانش پزشکی در جهان امروز یکی از پیشرفته ترین رشته های دانش بشری است. در جهان حاضر ما، در بیش از یکصد و هشتاد کشور جهان که همگی عضو سازمان بین المللی بهداشت و وابسته به سازمان ملل متحد هستند، در حدود سیصد هزار بیمارستان و کلینیک عمومی و خصوصی با بیش از پانزده میلیون پزشک و جراح و پرسنل پزشکی و پرستار مشغول کارند. روزانه بطور متوسط یکصد میلیون نفر تحت درمان پزشکی یا عمل جراحی قرار می گیرند و تقریباً همه این ها با استفاده از دستگاه های فنی مجهز و گاه بسیار مجهز انجام می شود. ششصد هزار پژوهشگر بطور منظم در همه رشته های پزشکی و جراحی و داروئی فعالیت می کنند و قریب ده هزار نشریه تخصصی یا عمومی در کشورهای مختلف جهان در ارتباط با مسائل بهداشتی منتشر می شوند. تقریباً همیشه بخش مهمی از برنامه های رادیونی و تلویزیونی کشورهای پیشرفته جهان به گزارش های بهداشتی اختصاص دارد.

با اینهمه، از دیدگاه مکتب ولایت فقیه، هیچیک از قوانینی که این ساختار سراسری بهداشتی و پزشکی جهان کنونی را می گردند قوانین قابل قبول نیستند، زیرا همه آنها قوانینی «سفلیسی» هستند که با هیچیک از قوانینی که خداوند بطور ثابت و تغییر ناپذیر برای همه بشر نازل کرده است تطبیق نمی کنند. و گوشه ای از این قوانین اصیل الهی را، در آنجا که به پزشکی و بهداشت ارتباط دارد، خود ولی فقیه در «توضیح المسائل» خویش مشخص کرده است:

اگر طبیب برای معالجه زن نامحرم بتواند تنها با نگاه کردن او معالجه کند نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند. و اگر طبیب برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند باید آئینه را در مقابل عورت او گذاشته و در آن نگاه کند و به خود عورت نگاه نکند. و اگر زنی بخواهد زن دیگری یا مرد غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد. و همچنین است که اگر مردی بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر از زن خود را تنقیه یا عورت او را آب بکشد. اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتیکه بعد از بیرون آمدن آلوده نجاست نباشد پاک است. پس اگر اماله با آب آن در مقعد کسی وارد شود ولی بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و لازم نیست که تطهیر شود. و چیز نجسی که عین نجاست در آن نباشد اگر آنرا زیر شیری که به آب کر متصل باشد یکدفعه بشویند پاک می شود، و اگر در عین نجاست در آن باشد ولی آبی که در آن شسته شده رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، اما اگر آن آب بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید از آب شیر در آن بریزد تا آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نداشته باشد. آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازی و پهنا و گودی آن هر یک سه و نیم باشد بریزد آن ظرف را پر کند. در این صورت اگر نجسی مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه آن آب رنگ یا مزه نجاست را بگیرد نجس می شود و اگر رنگ و بوی آن تغییر نکند نجس نمی شود. و آبی که به اندازه کر باشد، اگر انسان شک کند که از کر کمتر شده است یا نه، حکم آب کر را دارد یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و کر بودن آب به یکی از دو راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند، دوم آنکه دو مرد عادل شهادت دهند.» و «بول و غایط حیوانی که انسان با آن لواط کرده باشد، و بول و غایط گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده باشد نجس است، و همچنین عرق شتر نجاستخوار نجس است، ولی عرق حیوانات دیگر که نجاستخوار شوند نجس نیست. و از جمله چیزهایی که نجاست را پاک می کنند و آنها را مطهرات گویند آب است و برطرف شدن عین نجاست، و اسلام.» برای درمان دردها، جهان پزشکی پیوسته داروهای موثرتر و راه های تازه تری را می جوید، و بدینجهت هر روز فرآورده های داروئی کاملتری به بازارها عرضه می شوند، ولی برای بسیاری از بیماری ها قبلاً داروهای مشخص از منبع آسمانی تعیین شده اند که وصف آنها از زبان ائمه اطهار توسط محدثان عالیقدر مکتب ولایت فقیه به ما رسیده است:

«از حضرت امام جعفر صادق منقول است که از ایشان پرسیدند: آیا به حضرت عیسی علیه السلام هم می رسید دردهائی که به سایر فرزندان آدم می رسد؟ فرمود که بلی، به او غالباً درد مقعد عارض می شد، و در این مواقع به مادرش می گفت که غسل و شهادانه و روغن زیتون را با یکدیگر خمیر کند و برایش بیاورد، و می گفت که این معجون را به علم پیغمبری طلب کرده است که اما از بدمزگی آن کراهت دارد. و نیز در حدیث است که مفضل به خدمت آن حضرت شکایت کرد از تنگی نفس، فرمود که بول شتر بخور تا ساکن شود. و فرمود که برای معالجه زکام پنبه ای را به روغن بنفشه آلوده کنند و در وقت خواب در مقعد گذارند. و نیز منقول است که شخصی به آن حضرت علیه السلام شکایت کرد که از بسیار آمدن بول آزار می کشم، فرمود که من خودم هم همین گرفتاری را دارم چاره آن اینست که در آخر شب شهادانه بخوری که برای تب و درد سر و آزار چشم و درد شکم نیز مفید است.»

«و از حضرت امام محمد باقر منقول است که فرمود چون مرض پیسی در میان بنی اسرائیل بسیار شد، حق تعالی به موسی علیه السلام وحی فرمود که به ایشان بگو گوشت گاو را با چغندر بخورند. و از حضرت امام موسی کاظم روایت است که خوردن انجیر تر و خشک علاج بواسیر است، و از حضرت امام علی نقی منقول است که فتح بن خاقان وزیر خلیفه متوکل کس بنزد ایشان فرستاد که زخمی بر بدن خلیفه بیرون آمده است که مشرف بر هلاک است و چه چاره باید کرد؟ حضرت فرمود که سرگین گوسفند را مخلوط با گلاب بر آن زخم بگذارند. پس چنین کردند و زخم گشوده شد.»

در موارد متعدد حتی نیاز به داروهای خوردنی یا مالیدنی برای درمان بیماری هائی غالباً اساسی نیست، زیرا همه این بیماری ها را با خواندن ادعیه ای خاص علاج می توان کرد. برخی از این موارد از زبان انمه اطهار با خود پیامبر در معتبرترین آثار مکتب ولایت فقیه مشخص شده اند:

«در حدیث معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که شخصی به آن حضرت شکایت کرد از درد مقعد، فرمود چون از نماز فارغ شوی دست بر مقعد گذار و این آیات را بخوان ... راوی گفت چنین کردم دردم برطرف شد. و ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت دارد که هرکس پس از نماز صبح و مغرب هفت بار این دعا را بخواند خداوند عزوجل بادهای بد بو و پیسی و دیوانگی را از او دور کند. و از حضرت ابی الحسن علیه السلام نقل شده است که فرمود هرکس که هر شب سوره قل اعوذ برب الفلق را سه بار و سوره قل هو الله احد را صد بار یا لا اقل پنجاه بار بخواند خدای عزوجل هرگونه دیوانگی و جن زدگی و مرض تشنگی و فساد معده و جوشش خون را از او بگرداند تا زمان پیری. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که هرکس که در روز ده مرتبه لاحول ولاقوه الا بالله بگوید حق تعالی خوره و پیسی و فلج را از او دفع کند. و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که شخصی شکایت کرد که شکم من پیوسته قراقر می کند و مردم صدائی را که از آن بیرون می آید می شنوند، آن حضرت فرمود هرگاه فارغ شدی از نماز شب این دعا را بخوان، بدرستی که قرقره شکمت خاموش شود.»

در ارتباط با مسائل بهداشتی، در جهان امروز جای مهمی به تغذیه داده شده است. هزاران مرکز تخصصی و آزمایشگاهی، از راه نشریات ویژه یا در رسانه های گروهی یا اطلاعیه های دولتی منظمآ اطلاعات لازم را درباره مواد غذایی طبیعی یا فرآورده های مصنوعی غذایی در دسترس عمومی می گذارند و هزاران کتاب و نشریه افکار عمومی را بطور منظم با خواص یا مضار خوراکی های گیاهی یا گوشتی یا فرآورده های ماشینی و درجه کالری و ویتامین و پروتئین و سایر مشخصات آنها آشنا می کنند، و همه این اطلاعات طبعاً بر مبنای بررسی ها و آزمایش های کم و بیش دقیق علمی تنظیم می شود. ولی در این مورد نیز، «قوانین ثابت و لایتغیر الهی» غالباً با این تحقیقات زمینی تطبیق نمی کنند. گوشه ای از این قوانین آسمانی را، باز در رساله اجتهادی خود آیت الله خمینی می توان یافت: «خوردن فضله و آلت نری و فرج و بچه دان و حدقه چشم و ذات الاشجاع حیوانات حرام است، همچنین سرگین و آب دماغ، ولی اگر مقداری از آن با حلال مخلوط شود خوردن آن اشکالی ندارد. خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ در شرایط عادی مکروه ولی اگر با آنها لواط کرده باشند حرام است. اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کرده باشند بول و سرگین آنها نجس می شود و خودشان را نیز باید بی آنکه تاخیر بیفتند بکشند و بعد بسوزانند، و کسی که با آنها لواط کرده پولشان را به صاحبشان بدهد.»

ماهی مرده ای که معلوم نیست آنرا زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است، و اگر در دست کافر باشد حرام است. اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالیکه زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی که بیرون آب مانده مانعی ندارد. اگر ملخ را زنده بگیرند بعد از جان دادن خوردنش حلال است، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد حلال نیست.»

مسائل قضائی بنویسه خود جای ممتازی در قوانین لایتنیر آسمانی دارند، زیرا که مذاهب قبل از هرچیز بر پایه عدالت بنیاد شده اند. البته در جهان امروز مقام بسیار مهمی به امور قضائی داده شده است، زیرا که حسن جریان زندگی روزمره بشری بیش از هرچیز در گرو اجرای عدالت است. بهمین جهت بموازات مسائل بهداشتی و پزشکی، مسائل قضائی نیز یکی از ارکان نظام گرداننده جامعه بشری بشمار آمده اند، که دستگاه های قضائی کلیه کشورهای جهان و صدها اتحادیه و انستیتو و فدراسیون حرفه ای قضائی و چند هزار نشریه رسمی خصوصی کشورهای مختلف دنیا نمایانگر آنند. ولی در این مورد نیز، قوانین «سفلیسی» این مراکز تقریباً هیچوقت با مقررات ثابت و تغییر ناپذیر آسمانی تطبیق نمی کنند و در نتیجه عدالت واقعی در روی زمین اجرا نمی شود. گوشه ای از مقرراتی که باید واقعا با اجرا درآیند تا عدالت بمفهوم آسمانی آن تحقیق یابد، همچنان در مکتب «ولایت فقیه» می توان یافت:

«... و اگر کسی استخوان کون آدمی را بشکند و سبب شود که همیشه غایب از او بدر آید، یا اگر یک خصیه مردی را، یا یک طرف فرج زنی را، یا یکطرف مقعد کسی را ببرد، یا پشت او را چنان بشکند که از جماع کردن بیفتد، بر همه اینها خونبها تعلق می گیرد. و بریدن خصیه راست کسی دو ثلث خونبها دارد و بریدن خصیه چپ او یک ثلث. و دادن ده مثقال طلا لازم است در صورتیکه منی را بی رخصت زن آزاد و دانمی در بیرون فرج او بریزند، اما اگر زن کنیز یا متعه باشد منعی نیست. و در مورد خونبهای ولد الزنا بین مجتهدین عظام اختلاف نظر است، بعضی برآنند که خونبهای ولد الزنا مثل خونبهای جهودان است، و خونبهای مرد جهود هشتصد درهم شرعی و خونبهای زن جهود چهار صد درهم شرعی است. بر کسی که خود را کشته باشد کفاره واجب نیست (!) و در قصاص ذکر یک مرد جوان را به عوض ذکر یک مرد پیر می توان برید، ذکر ختنه شده را نیز عندالزوم می توان به عوض یک ذکر ختنه نشده برید ... و هرگاه کسی کاری کند که منی شخصی در موقع جماع به دشواری بیرون آید باید خونبها بدهد. و اگر کسی ذکر کسی دیگر را از بیخ یا از حشفه ببرد، یا خصیه کسی را قطع کند، یا هر دو طرف فرج زنی را ببرد، خواه آن زن بکر باشد یا نباشد و خواه فرج او بزرگ باشد یا کوچک، و نیز اگر کسی زنی را چنان دخول کند که موضع بول و غایب یا مخرج بول و حیض او را بدراند و هردو راه را یکی کند، خواه شوهرش باشد و خواه اجنبی، و خواه زن بالغ باشد یا هنوز بالغ نشده باشد، بر همه اینها دیه واجب می شود، ولی اگر مردی موضع بول و غایب زن بالغه خودش را درانیده باشد دیه بر او واجب نیست.»

قانون قصاص جمهوری اسلامی که چند سال پیش توسط مجلس شورای اسلامی وضع شد و به تصویب شورای نگهبان نیز رسید، این قوانین آسمانی را، در آن مواردی که احتمالا مبهم بوده، تکمیل کرده است:

«حد زنا در مواردی که با محارم نسبی یعنی مادر و خواهر و عمه و خاله و زن پدر صورت گیرد رجم کردن است، یعنی تا کمر در زمین فرو کردن و سنگسار کردن، مگر اینکه به شبهه بر آنان دخول کرده باشند یا آلت در فرج زن یعنی در پیش یا در پس او (قبل یا دبر) بطور کامل غایب نشده باشد. و فرقی نمی کند اگر زنی که با او زنا کرده باشند زنده یا مرده باشد. بزرگی سنگ در رجم نباید در حدی باشد که فقط با اصابت یک یا دوتای آن شخص مجرم کشته شود، و باید که در سنگسار سنگ هانی که می زنند کوچک باشد تا آنکه او را زود نکشد. و اگر بر شخصی هم رجم و هم جلد (سنگسار و تازیانه) واجب باشد، باید عورتین مرد را ببوشاند و زن را پوشیده بزنند، و باید که سخت تازیانه بزنند ولی تازیانه بر فرج او نزنند. زنا ی مرد با زنی که همسر دائمی دارد ولی در اثر مسافرت یا حبس و مانند آن به همسر خود دسترسی ندارد موجب رجم نیست. هرگاه زنی همجنس بازی کند برای هر بار مساحقه تا سه بار صد تازیانه می خورد، ولی در مرتبه چهارم به قتل می رسد، و هرگاه دو زن بدون ضرورت زیر یک پوشش بخوابند، ولو مساحقه نکنند، تازیانه می خورند. هرگاه کسی به شخصی بگوید زن قحبه یا خواهر قحبه نسبت به کسی که زنا به او نسبت داده محکوم به حد قذف می شود، ولی اگر آن مرد واقعا خواهر قحبه یا زن قحبه باشد حد و تعدیر وارد نمی شود. هرگاه کسی دیگری را از روی

شهوت بیوسد تعزیر می شود، همچنین هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد. ولی هرگاه دندان کسی را بشکند ولی مجنی علیه قبل از قصاص دندان درآورد در صورتیکه دندان تازه او سالم باشد مجرم فقط باید تعزیر شود، و اگر دندان جدید معیوب باشد مجرم باید تفاوت قیمت بین دندان سالم و معیوب را نیز بپردازد.»

واحد پرداخت دیه در هر حال شتر است، حتی اگر فی المثل جرم در جامعه مسلمانان فنلاند یا اسکیمو صورت گرفته باشد، زیرا که اسلام بدون شتر مفهوم ندارد. بر اساس قانون ۱۰ ماده ای قصاص که در مجلس شورای اسلامی تصویب شده، دیه شکستن گردن کسی بطوریکه گردنش کج شود ۱۰۰ شتر و دیه معیوب کردن چشم یا یک دست و یک پا ۵۰ شتر و دیه زخمی که به شکم کسی وارد آید ۳۳ شتر و دیه قطع انگشتان او ۱۰ شتر است.

در مورد مجازات سنگسار، مسئولان عالیرتبه دادگاه های شرع اسلامی افزودن توضیحات بیشتری را بر فتوای «امام خمینی» در رساله تحریر الوسيله او ضروری دانسته اند: «قتل از طریق سنگسار لازمه اسلام است، و جایز نیست که رجم تبدیل به قتل با شمشیر یا اعدام با گلوله و امثال اینها بشود، و ناچار باید عمل سنگسار انجام گیرد تا منشاء نزول برکات الهی گردد، چنانکه مکرر در اخبار آمده است که اقامه رجم در روی زمین از نزول چهل شبانروز باران پر برکت تراست. کسی که باید سنگسار شود حد الهی در مورد او اجرا می شود، خواه مریض باشد و یا سالم، چرا که منظور این است که او کشته شود، و هیچ لزومی ندارد که صبر کنیم تا از نظر مزاجی بهبودی یابد در این مورد حضرت امام خمینی مدظله العالی در رساله تحریر الوسيله خود مخصوصاً تأکید فرموده اند» (محمدی گیلانی، حاکم شرع دادگاه های انقلاب اسلامی مرکز).

بلند پایگان قضائی دیگر ولایت فقیه درباره نحوه اجرای عدالت اسلامی توضیحاتی اضافه داده اند:

«هیچ حکومتی در دنیا نیست که همه مردم آن بروند به دادگستری. اگر بخواهیم حکومت ما اسلامی باشد باید محاکمی داشته باشیم که در آنها بشود مجرم را فوراً کشت. در جمهوری اسلامی ما دادگاه ها و دادسرای انقلاب این کار را انجام می دهند» (یوسف صانعی دادستان کل دادگاه های مرکز).

«اینهمه طول و تفصیل لازم نیست. وقتیکه اینها را در کوچه و خیابان دستگیر کردیم، بجای اینکه معطل بشویم که چند ماه در زندان بخورند و بخوابند و بیت المال را مصرف کنند، همان توی خیابان محاکمه شان می کنیم و همینقدر که دو نفر پاسدار بضرر آنها شهادت بدهند بدون معطلی تیربارانشان می کنیم. اصلاً پاسدار برای همین کار است» (موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور).

«در کار دادگاه های انقلاب اسلامی، بعد از تشخیص هویت مجرم برای جزای او فرصتی جایز نیست. یعنی اینکه اجرای حکم خدا در دادگاه های انقلاب تأخیر ندارد» (نجف آبادی، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی آذربایجان).

«از نظر اسلام یک دختر نه ساله بالغ شمرده می شود و اسلام اجازه می دهد که چنین کسی را در صورت دستگیری در تظاهرات ضد انقلاب همتا کنار دیوار بگذاریم و گلوله بزنیم» (اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب تهران).

«ما در اینجا کسانی را در زندان داریم که حدود شش هفت ماه حتی یکسال است در بازداشت هستند و هنوز اسم خودشان را هم به ما نمی گویند. می گوئید چند تا ضربه شلاق هم به اینها نزنید؟ امام فتوی داده اند که اینها اگر زیر تعزیر جان هم بدهند کسی ضامن مردنشان نیست بفرض پانصد نفر از اینها در زندان بمانند. کجای دنیا خراب می شود؟» (موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور).

«اشخاصی به دادگاه شرع اطلاع دادند که در تشخیص هویت بعضی از اعدام شدگان اشتباه شده و آنها بجای کسان دیگری گرفته شده اند. به آنها گفته شد اشکالی ندارد، در عوض اینها در آن دنیا شهید محسوب خواهند شد» (یوسف صانعی دادستان کل دادگاه های مرکز).

«دادگاه های انقلاب اسلامی در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده اند، زیرا از پیروزی انقلاب به بعد آن اندازه که باید اعدام نکرده اند. ما از بابت این مسامحه کاری از امام و از مردم معذرت می خواهیم» (محمد گیلانی، حاکم شرع دادگاه های انقلاب اسلامی مرکز).

با این وجود، اینها همان دادگاه هائی هستند که یکی از خود همین آیت الله ها در حوزه علمیه قم درباره آنها گفت: «به این آسانی که در دادگاه های انقلاب آدم می کشند گوسفند هم سر نمی برند» (مکارم شیرازی، امام جمعه قم).

* * *

در نخستین سخنرانی خود در بازگشت به تهران (بهشت زهرا، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷)، روح الله خمینی ادعا کرد که حکومتی فاشیستی اقتصاد مملکت را بکلی خراب کرده و ایران را بصورت ویرانه ای درآورده است، و بر عهده دولت اسلامی است که اقتصاد سالمی را براساس اسلامی در مملکت پایه ریزی کند. در این باره حسینعلی منتظری، «ولیعهد» امام، به رئیس کل بانک مرکزی ایران رهنمود داد که: «برای اداره امور اقتصادی آینده و آشنا کردن مأمورین بانک ها و مردم با معاملات شرعی، باید مسئولین این امور به رساله فقهی حضرت امام خمینی مراجعه کنند تا حدود و شرایط مضاربه و مضارعه و جعله را خوب درک کنند و مثلاً خیال نکنند که فرقی بین ربا و مضارعه نیست.»

این حضرت امام خمینی بغیر از حکم اقتصادی معروفی که در سومین سال ولایت خود صادر کرد و در آن اقتصاد را خاص الاغ دانست در مدت تبعید خود در نجف سه اثر به زبان عربی درباره مسائل اقتصاد اسلامی نوشته بود که: «المکاسب المحرمه» و «المسائل المستحدثه» و «کتاب البیع» نام دارند، و خلاصه مطالب هر سه آنها در رساله تحریر الوسیله او - که آن نیز به زبان عربی است - نقل شده است. وجه مشترک این هر سه کتاب و احکام آنها این است که امام با واقع بینی فراوان عصری را که در آن زندگی می کند با عصر صدر اسلام عوضی گرفته و قرن بیستم مسیحی را قرن دوم هجری دانسته است:

«مالیات های اسلامی باید منحصرأ از طریق خمس و زکوه یا جزیه یعنی مالیات بر نفوس و اراضی یهودیان و مسیحی ها که در پناه اسلام بسر می برند، و همچنین خراج از اراضی کشورهای که دولت اسلامی فتح کرده است، و میراث آنها که مرده اند و وارث نداشته اند وصول شوند. وصول هر مالیات دیگری، از هر راه که باشد خلاف شرع است. از جمله وصول مالیات گمرکی خلاف شرع است و نه تنها برای کشور لازم نیست بلکه خیلی هم ضرر دارد و باید لغو شود.»

«ارتفاعات کوه ها و گیاهان و درختان و سنگ ها، مال امام است، همچنین دریاها و شهرها و جزیره ها جزو انفال است و تماماً مال امام است. غنایم برجسته مانند اسب عالی و لباس گرانبها و شمشیر گرانقیمت و کنیز خوبرو مال امام است و همچنین ارث هر کسی که بمیرد و وارث نداشته باشد مال امام است. معادن طلا و نقره و مس و آهن و سرب و نفت و گوگرد و ذغال سنگ و نمک و گل سرشور و گل سرخ، اگر منافع حاصله از آنها به ۲۰ دینار، معادل ۱۵ مثقال طلای سکه دار، برسد مشمول مالیات خمس می شوند، همچنین است مال گنج، چه در شهرهای کفار و چه در زمین اسلام، چه در اراضی بایر و چه در زیر آثار اسلامی پیدا شود و آنچه در شکم ماهی پیدا شود.»

اینکه صنایع را برای مخترع آن به ثبت می رسانند و دیگران را از تقلید آن منع می کنند از نظر شرع باطل است، فقط امام که والی مسلمانان است حق دارد صنعتی را به ثبت برساند تا نرخ ثابت برای آن معین بماند.»

وقتیکه در عمل این رهنمودهای امام، با همه اهمیت آنها و با همه اسلامی بودن آنها مشکلات اقتصادی یک جمهوری قرن بیستمی را حل نکرد، دست اندرکاران ب فکر آن افتادند که از تخصص های جانی دیگر نیز کمک بگیرند. در مجلس شورای اسلامی گفته شد که: «تنها راه حل ایجاد یک اقتصاد سالم و شکوفا مراجعه به تحقیقات و نظریات حضرت آیت الله العظمی منتظری و حضرت آیت الله مشکینی و خطبه های نماز جمعه آقای رفسنجانی است» (مجلس شورای اسلامی، جلسه ۷ خرداد ۱۳۶۲)، و روزنامه ارگان حزب جمهوری اسلامی نوشت:

«کتاب سیاست اقتصادی حجه الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی که در این هفته منتشر شده آثار اقتصاددانان استکبار شرق و غرب و لاطاناتی را که بوسیله مغزهای مخبطی چون آدام اسمیت و کارل مارکس نشر یافته بی اثر کرده و آفاق جدید بر روی مستضعفان عالم گشوده است. اجرای دقیق رهنمودهای این کتاب نه تنها جمهوری اسلامی را در مسیر صحیح رشد اقتصادی قرار می دهد، بلکه راه را برای نجات دنیا از ورطه بحران اقتصادی حاصله از استکبار نیز روشن می نماید.»

آنچه در عمل نشان داده شده این بود که اگر این رهنمودهای اقتصادی برای جمهوری اسلامی ایران جز چهل میلیارد دلار وام خارجی (در شرایطی که ایران سال های پیش از انقلاب خودش کشوری وام دهنده بود) و سقوط درآمد سرانه سالانه از ۲,۶۰۰ دلار به ۱,۲۰۰ دلار و اعلام اضطراری اینکه اگر وام داخلی گرفته نشود پرداخت حقوق های دولتی از آبان ماه سال ۱۳۷۷ به بعد مقدور نخواهد بود حاصلی ببار نیاید، در عوض برای خود آیت الله ها و حجه الاسلام ها نتایج بسیار رضایت بخشی داشت که نمونه هایی از آنها جسته گریخته در افشاگری های مطبوعات مهم بین المللی می توان یافت، مثلاً در ماهنامه بسیار معتبر لوموند دیپلماتیک که: «براساس بررسی هانی که در امریکا بعمل آمده، تاکنون حدود ۱۰ میلیارد دلار از ایران به حساب های مخصوص ملاهای سرشناس به بانک های امریکایی انتقال یافته است، و البته این رقم غیر از مبالغی است که در بانک های سوئیس و دیگر کشورهای اروپایی به حساب های آنها ریخته شده است،» یا گزارش هفته نامه آلمانی «اشپیگل» که با قید شماره چک های صادره، از واریز شصت میلیون مارک به حساب آیت الله بهشتی در هولتس بروکه بانک هامبورگ و دویچه بانک فرانکفورت خبر داد، یا گزارش واشینگتن پست درباره دو میلیارد دلار سهام حجه الاسلام رفسنجانی در بیش از سیصد شرکت مختلف بین المللی، یا گزارش جروزالم پست اورشلیم درباره هواپیماهایی که بطور منظم گنجینه های هنری و تاریخی ایرانی را از جانب روحانیون ارشد یا سپاه پاسداران ایران از ایران به ترکیه و از آنجا با هواپیماهای ال عال به اسرائیل انتقال داده و در حال حاضر غرقه ایران را در موزه باستانشناسی اورشلیم غنی ترین غرقه این موزه کرده اند. ماجرای دزدی ۱۲۳ میلیارد تومانی بنیاد مستضعفان در خود ایران نیز که پس از سر و صدای بسیار بر آن سرپوش گذاشته شد بنوبه خود تنها یک نمونه از بیش از یکصد مورد سوء استفاده هانی با ارقام نجومی است که در همین سال ها و با همین رهنمودها در داخل «اولین حکومت الهی روی زمین» صورت گرفته است، حکومتی که بنیانگذار آن نوشته بود: «ای بیخردان، مملکت دین بهشت روی زمین است و آن بادست پاک روحانی تأسیس می شود. فسادها، دزدی ها، غارتگری ها، همه کار آن دسته از افراد این کشور است که با روحانیت سر و کار ندارند.»

* * *

در همان نخستین سال های برقراری جمهوری ولایت فقیه، در گرماگرم جنگ خارجی و سوء قصدها و کشتارهای پیگیر داخلی و مشکلات گسترده اقتصادی و انزوای سیاسی روزافزون ایران در صحنه بین المللی حجه الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در دیدار با نمایندگان اتحادیه انجمن های اسلامی بشارت داد که:

«امروز پایه های سیاسی و اجتماعی یک جامعه اسلامی در ایران ریخته شده است، و کلیه ارگان های این کشور متشکل از ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و دولت و نهادهای انقلابی تحت رهبری امام امت دست اندرکارند تا در این دنیای زشت جامعه ای بسازند که برای آینده بشریت یک الگوی واقعی باشد.»

در چنین آینده امید بخشی طبعاً موضع زنان، یعنی نیمی از «بشریت» مورد بحث، نقشی در درجه اول اهمیت داشت. بدین جهت آیت الله شهید صدوقی، از بنیانگذاران درجه اول ولایت فقیه و دوست نزدیک امام و نماینده مخصوص او در یزد، لازم دانست در مجلس خبرگان که خود عضو آن بود درباره مقام زن در این الگوی آینده بشریت، توضیحات بیشتری بدهد:

«شنیده ام که می گویند همانطور که زن می تواند ولی صغیرش بشود، پس می تواند رئیس جمهور هم بشود و نخست وزیر هم بشود. حالا این چه حسابی است؟ چون زن می تواند بچه را باز بکند و پاکش بکند و از کثافت برکنارش بکند و پستان در دهانش بگذارد پس می تواند رئیس جمهور و نخست وزیر هم بشود؟ یعنی یکرز

صبح برویم و ببینیم که ریاست جمهوری یا نخست وزیری تعطیل است. چرا؟ برای اینکه دیشب خانم زایمان فرموده اند. آیا این برای ما ننگ و عار نیست؟ یا یکنفر زن را در اسلام به استناداری فرستاده باشند؟ آیا یک سرلشکری را شنیده اید که زن قرار داده باشند؟ در یزد حدود ۲۴,۰۰۰ قنات وجود دارد، آیا کلنگ یکی از آنها را زن زده است؟»

در همین زمینه علامه معروف «طباطبانی» در کتاب تعدد زوجات در اسلام دلایل دیگری در همین حد از اهمیت ارائه کرده است:

«یکی از عنایات اسلام این است که در ناحیه اقتضانات لازم طبع و ارضای خواهش های حتمی نفس محرومیتی ایجاد نشود، یعنی شهوت مردان انباشته نشود تا سر به منکرات بزنند، و لازمه اسلام این است که در رفع حاجات شهوت تسریع شود. بدین جهت شخص مسلمان اگر کار قضا و شهوتش روزی بر او سخت شد می تواند با خیال راحت زن دیگری بگیرد. در اصول کافی در همین بابت حدیثی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: غیرت مخصوص مردان است و لذا خداوند پیش از یکمرد را بر زن حرام فرموده، ولی به مرد چهار زن را اجازه داده است، زیرا خداوند بزرگوارتر از آن است که به زن حمیت و غیرت دهد!»، و علامه بزرگ تنها این نتیجه را از این حدیث گرفته است که: «پس معلوم می شود که غیرت از اخلاق حمیده و ملکات فاضله است!»

* * *

آنهاییکه به سنت دیرینه آخوندان بر سر خوانی گسترده نشسته بودند، بهمان اندازه که از صلاحیت های علمی و فرهنگی جهان پیشرفته امروز بی بهره بودند، در لافزنی و گزافه گویی یدی طولاً داشتند، بخصوص با این اطمینان که در هر صورت کسانی در پای منبرشان فریاد «الله اکبر، خمینی رهبر» برخوانند داشت. شمار سخنان ابلهانه ای که در کشور ابن سینا در بیست ساله حکومت «الهی» ولایت فقیه از جانب مسنولانی غالباً بلند پایه گفته شد احتمالاً بزرگترین رقم سخنان نوع خود در یک کشور عصر حاضر است:

«موسسه هواپیماسازی طیرا ابابیل با رهنمودهای انقلابی حضرت آیت الله العظمی منتظری طرح ساختن هواپیمای «کبوتر سفید» را در دست تکمیل دارد که با اتکاء به امدادهای الهی جهان کفر را به خاک سیاه خواهد نشاند» (رئیس موسسه بررسی های هواپیماسازی طیرا ابابیل در مصاحبه با نشریه رسمی وزارت ارشاد اسلامی).

«دانشگاه خلبانی ما برای اولین بار بصورتی تکمیل خواهد شد که بتوانیم در جهت زمینه سازی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی اقدام کنیم» (فرمانده نیروی هوایی جمهوری در مراسم تحلیف خلبانان).

«امروز ما از چنان قدرتی برخورداریم که امریکا و روسیه مسئله تضاد با یکدیگر را از یاد برده اند و در حال حاضر هر دو ابرقدرت برای مقابله با قدرت روزافزون جمهوری اسلامی ایران در کنار همدیگر قرار گرفته اند» (فرمانده سپاه پاسداران در مصاحبه تلویزیونی).

«ما در مورد اینکه چه چیزهایی برای ساختن موشک اهمیت دارد همه چیز را می دانیم. حالا می خواهیم در آینده انواع موشک ها را بسازیم. باید به صراحت بگویم که در آینده ما قدرت بزرگ موشکی دنیا خواهیم شد و دومین قدرت موشکی بعد از ابرقدرت ها خواهیم بود. در زمینه رادار و سیستم دفاعی هاوک نیز ابتکارهایی کرده ایم که اگر امریکایی ها بفهمند از غصه دق می کنند» (رئیس مجلس شورای اسلامی در مصاحبه با تلویزیون ژاپن).

«بچه های حزب الهی ما توانسته اند موشکی را که امریکا ۱۶ سال برای ساختنش وقت صرف کرده بود تنها در مدت یکسال بسازند» (وزیر سپاه پاسداران در سمینار آماده سازی ده میلیون دانش آموز برای جنگ).

«در رژیم طاغوت حتی یک پشه هم از مراسم نماز جمعه نمی ترسید. ولی امروز تمام امریکا از هیبت این نماز به لرزه درآمده است» (امام جمعه گیلان در خطبه نماز جمعه).

«تمام شرق و غرب عالم امروز متحد شده اند که جامعه ای را که ۲۵۰۰ سال است بدون ولایت فقیه بوده است کماکان از داشتن ولایت فقیه در رأس خود محروم کنند» (امام جمعه رفسنجان در خطبه نماز جمعه).

«استعمار برای کشورهای جهان سوم برنامه ریزی می کند و یکی از برنامه هایش ورزش است. اگر ما بتوانیم ورزش را در جهتی هدایت کنیم که جهاتیان را به زهد بکشاند، فقط آنوقت است که ورزش ما دارای ارزش می باشد» (عاتقه رجائی همسر محمد علی رجائی رئیس جمهوری، در چهارمین دوره مسابقات قهرمانی دختران در استادیوم تهران).

«این اروپائی ها چون امام ندارند می روند دنبال حزب درست کردن. ما بحمدالله چنین امامی داریم، به حزب درست کردن احتیاجی نداریم (آیت الله صادقی در خطبه نماز جمعه).

«جامعه بشری بدون اصل ولایت فقیه مرادف با توحش است و با ولایت غیر فقیه مرادف با بربریت است» (آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان در گشایش سمینار ولایت فقیه در دانشگاه).

«سیاست ناشیانه سوسیالیست ها در مورد ایران، قرن ها است مورد انتقاد ما است» (مخمر کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی).

«دمکرات ترین کشور دنیا امروز ایران است. این را از ریگان، از میتران، از تاجر و از هرکس دیگر که می خواهید بپرسید» (هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در خطبه نماز جمعه).

«ابرقدرتها می دانند که حجاب اساس حکومت اسلام است، و برای غارت منابع نفتی خلیج فارس، نخست باید حجاب را از میان ببرند» (زهرا رهنورد، همسر موسوی نخست وزیر و نماینده مجلس در دیدار با بانوان کشورهای عرب).

«سر و صدائی را که درباره گرانی هندوانه براه افتاده با توطئه ابرقدرت ها در خلیج فارس مربوط است» (حسین موسوی نخست وزیر در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی).

«منافقین به خیال خودشان می خواهند خدا و پیغمبرش را گول بزنند و آنها را بدوشند، در حالیکه این خود خدا است که به آنها نیرنگ می زند یعنی آزادشان می گذارد تا خلافتی بکنند و بعد به کیفر برسند. منافقین فکر می کنند که به خدا حقه زده اند، غافل از اینکه خودشان از خدا حقه می خورند» (آیت الله دستغیب شیرازی، در مصاحبه با روزنامه اطلاعات).

«بی سبب نیست که آمریکائی ها کاخ ریاست جمهوری خود را برای توهین به سیاهان کاخ سفید می نامند» (رئیس دادگاه های شرع مرکز).

«در طول تاریخ، شمشیر برنده ای که فرعونیان را وادار به عجز و لابه نموده است، رکن رکین ولایت فقیه بوده است. تنها نیروی هم که در تمام تاریخ با مثلث امپریالیسم و صهیونیسم و کمونیسم پنجه نرم کرده است مرجعیت شیعه و قبله دائم محرومین جهان یعنی ولایت فقیه بوده است. نه تنها در محدوده ایران بلکه در سرتاسر گیتی هر نهضتی که بوقوع پیوسته در طلیعه آن یک فقیه قرار داشته است» (هاشمی نژاد، شهید محراب).

«یک میلیارد نفر مسلمان جهان امروز چشم امید خود را به مجلس خبرگان و به ولایت فقیه دوخته اند» (حجت السلام حسینی امام جمعه آذربایجان).

«جامعه ورزشی ما باید سرنوشت خودش را پیوند بزند با حرکت امت حزب الله در نماز جمعه ها. آنوقت است که این جامعه ورزشی خواهد درخشید» (حسین موسوی، نخست وزیر).

«متفکران و آزادیخواهان جهان بطور دسته جمعی بما می گویند: شما ابرقدرت دنیا هستید» (سید علی خامنه ای رئیس جمهور).

«خیلی گرفتاری های ما از رواج سگ بازی و سگ پرستی در دنیا می آید که عامل آن صهیونیست ها هستند» (از سرمقاله روزنامه اطلاعات، ۵ اسفند ۱۳۶۳).

«معامله و خرید و فروش صفحات موسیقی و نوار آنها حرام است، مگر آهنگی که اخیرا بمناسبت شهادت آقای مطهری ساخته اند. احضار جن و تسخیر ملانکه و ارواح حرام است و همچنین خیر دادن از آینده جهان بعنوان اخباری که از اجنه دریافت شده است» (خمینی، سخنرانی در جماران).

* * *

کمتر از دو سال پس از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی در ایران، ارتش عراق به خاک ایران حمله کرد و جنگی درگرفت که اگر ارتش ایران از مقام نیرومندترین ارتش خاورمیانه به مقام یک ارتش فروپاشیده سقوط نکرده بود، اصلا آغاز نمی شد. با اینوصف، ارتش و ملت ایران پس از نخستین دوران غافلگیری، با احساس غریزی از تمامیت مرز و بوم خویش، و نه مطلقا بخاطر جنگ اسلام و کفر - در شرایطی که اساسا با هیچ کافری طرف مخاصمه نبودند - بطور یکپارچه بپا خاستند و در جنگی حماسه آمیز، در طول کمتر از یکسال متجاوزان را تا آنسوی مرز به عقب راندند.

ایران در آن هنگام هم سنگینی حق را بجانب خود داشت و هم اعتبار پیروزی را، بهمین جهت وقتیکه صدام حسین شکست خود را پذیرفت کشورهای نفتی عرب خلیج فارس حاضر شدند برای اینکه صلح در منطقه برقرار شود ده ها میلیارد دلار غرامت جنگی عراق را به ایران بپردازند، و اگر چنین شده بود، ایران هم خسارات جنگی خود را جبران می کرد و هم دوباره بزرگترین قدرت نظامی منطقه می شد، ولی درست در همین موقع، رهبر کبیر انقلاب که خواب شمشیر کشتی صدر اسلام می دید، اعلامیه صادر کرد که:

«ملت عزیز عراق! ما برای نجات شما آمده ایم تا این رژیم کافر و ستمگر را به جهنم بفرستیم. قیام کنید و به استقبالی برادران مومن خود بیانید و دست عقلی های کافر را از بلاد خود کوتاه کنید. تکلیف اسلامی و میهنی شما اقتضا دارد که جوانمردانه بسوی جبهه ها هجوم آورید و بکوشید تا جامه ذلت نپوشید. بسوی نبرد با کفر بشتابید و برادران جان برکف رزمنده جمهوری اسلامی را کمک کنید که فردا خیلی دیر است. روح الله الموسوی الخمینی، ۲۲ رمضان المبارک ۱۴۰۲.»

بدین ترتیب جنگ ویرانگر هفت ساله ای آغاز شد که در آن ایران آشکارا جنبه متجاوز داشت، و در نتیجه نه تنها تمام سرمایه معنوی بین المللی را با پیروزی افتخار آمیز خود بدست آورده بود از دست داد، بلکه سرمایه مادی ده ها میلیارد دلار غرامت جنگی را نیز که می توانست دریافت دارد دریافت نداشت، و این سیاست تهاجمی کوتاه بینانه در عین آنکه صدام حسین را از سقوط حتمی نجات داد، سپاه پاسداران آموزش ندیده و بی تجربه ایران را در سرزمینی بیگانه به جنگی فاجعه آمیز کشانید که بجای پیروزی صدر اسلامی، بزرگترین کشتار تاریخ ایران را از دوران بعد از مغول، و تلخترین انزوای سیاسی این کشور را در صحنه بین المللی، باضافه نزدیک به یک میلیون نفر کشته و معلول و به برآورد رسمی خود دولت اسلامی سیصد میلیارد دلار خسارت و ویرانی بیار آورد و سرانجام نیز با تسلیم ایران به متارکه ای بی افتخار و نوشیدن جام زهر کذابی از جانب آغاز کننده این جنگ تهاجمی بی معنی پایان رسید، و روشن ترین خاطره ای که از آن در افکار عمومی جهانیان و در صفحات تاریخ باقی ماند این گزارش خبرگزاری های بین المللی بود که:

«اعزام چند صد هزار بچه به کشتارگاه از جانب جمهوری اسلامی ایران بزرگترین کشتار کودکان در تاریخ جهان است. در این فاجعه تاکنون ۳۰۰،۰۰۰ کودک ایرانی به قتلگاه فرستاده شده اند. این کودکان غالبا از

کلاس های درس روانه کشتارگاه می شوند و بدانها گفته می شود که پس از شهید شدن با کلیدی که از طرف نایب امام زمان در اختیارشان گذاشته شده است درهای غرفه های خاص خویش را در بهشت خواهند گشود و در آنجا آماده پذیرانی از خانواده های خود خواهند شد.»

روزنامه هرالد تریبیون در ۷ اکتبر ۱۹۸۵ خود گزارش داد که: «منابع تحقیقاتی خارجی شمار تلفات ایران را در جنگ با عراق هشتصد هزار نفر و شمار تلفات عراق را ششصد هزار نفر برآورد کرده اند که جمع آنها از مجموع تلفات اروپای غربی در جنگ جهانی دوم بیشتر است.» و هفته نامه اکسپرس در همان هنگام محاسبه کرد که فاکتورهای خرید اسلحه برای دو طرف از ۲۰۰ میلیارد دلار فراتر رفته است. «انستیتوی بین المللی بررسی های صلح» استکهلم که معتبرترین مرکز نوع خود در جهان است، در گزارش سالانه سپتامبر ۱۹۸۴ خود تصریح کرد که در مدت جنگ ایران و عراق، موسسات دولتی یا شرکت های خصوصی ۳۱ کشور امریکا، شوروی، چین، آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، یونان، اسپانیا، پرتغال، چکوسلواکی، بلغارستان، لهستان، یوگسلاوی، اتریش، سوئیس، اسرائیل، سوریه، یمن جنوبی، کره شمالی، کره جنوبی، فیلیپین، تایوان، ویتنام، پاکستان، افریقای جنوبی، آرژانتین، برزیل، الجزایر، لیبی، اتیوپی، به جمهوری اسلامی ایران اسلحه فروخته اند. کتاب پر سر و صدای جاسوس اسرائیلی «اری بن مناشه» که در سال ۱۹۹۲ درباره معاملات اسلحه اسرائیل با ایران توسط خود او در نیویورک منتشر شد (و ترجمه فارسی آن در امریکا بچاپ رسیده است) رقم پرداختی جمهوری اسلامی را بابت خرید اسلحه در عرض هفت سال جنگ ۸۲ میلیارد دلار برآورد کرده است. درباره نحوه این معاملات وی می نویسد: «کالایی را که فقط سی هزار دلار ارزش داشت به ۴۵۰ هزار دلار به ایران می فروختیم و پولش را هم نقدا دریافت می کردیم.»

با همه اینها، دولتمردان اسرائیلی که هشتاد میلیارد دلار سلاح فروختند، هیچ حقیقتی نسبت بدین مشتری دست و دل باز نشان ندادند:

«باید صریحا بگویم که جنگ ایران و عراق مستقیما به منافع اسرائیل خدمت می کند» (اسحق شمیر، نخست وزیر اسرائیل).

«جنگ ایران و عراق مسلما ما را به دردسر مزمن دچار نمی کند. البته ایران مدعی است که می خواهد بیت المقدس را آزاد کند، ولی برای رسیدن به آنجا باید از عراق و اردن بگذرد، یعنی اول این دو کشور را ویران کند، و این درست همان چیزی است که ما می خواهیم، زیرا در این راه خود ایران هم ویران خواهد شد» (رافائل ایتان، رئیس ستاد ارتش اسرائیل).

«امیدواری همه ما اسرائیلیان این است که بنیادگرانی ایران در این جنگ پیروز نشود، زیرا در آنصورت همه خاورمیانه در ظلمت قرون وسطائی فرو خواهد رفت. البته ما خواهان پیروزی عراق نیز نیستیم و باین ترتیب با دو رویارونی مختلف نظامی و استراتژیک روبرو هستیم» (شیمون پرز، نخست وزیر اسرائیل).

«واقعیت این است که برنده واقعی جنگ ایران و عراق اسرائیل است. درست به همین جهت است که زمامداران اسرائیل ادامه این جنگ پایان ناپذیر را با کمال خوشوقتی استقبال می کنند» (لوموند، ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۴).

این تراژدی مرگ و خون از آغاز تا پایان با فریبکاری هائی نفرت انگیز نیز همراه او بود، که در همه آنها پیمبران و امامان در خدمت هدف های تبلیغاتی کارگزاران ولایت فقیه بکار گرفته می شدند، و از جمله این فریبکاری ها حدیث های تازه ای بود که به شیوه سنتی هزار ساله جعل می شد و بهمان شیوه سنتی «حدیث معتبر» شناخته می شد، از نوع حدیثی که حجه الاسلام رضوانی، نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون دفاع این مجلس، در جلسه عمومی مجلس قرانت کرد:

«حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: همانا که قبل از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردی از ذریه پیغمبر در ایران قیام می کند و سپاهیان او بمدت هشت ماه یا هجده ماه می جنگند و پس

متوجه بیت المقدس می شوند، و دیری نمی گذرد که از قم به فلسطین می رسند، و در آنجا خانه به خانه و سنگر به سنگر بسراغ یهودیان صهیونیست می روند و آنها را بیرون می کشند و سرشان را مثل گاو میش می برند.»

شرم آورترین این فریبکاری ها، نقلی بود که ماه های پیاپی بطور پیگیر، از طریق همه رسانه های گروهی، روزنامه ها، رادیوها، تلویزیون، و از فراز همه منبرها و در همه نمازهای جمعه صورت گرفت برای اینکه شمار بیشتری از نوجوانان و جوانان ساده لوح را غالباً از روی نیمکت های مدارس به مرداب های دجله و بروی مین های عراقی و از آنجا به کام مرگ بفرستند.

خود خمینی در کتاب ولایت فقیه در نقل «توقیع» امام زمان درباره روایان احادیث، تصریح کرده بود که امام در این توقیع فرموده اند که تا زمان ظهور مجدد خود از انظار غایب خواهند بود و آن کسانی که پیش از ظهور ادعای دیدار امام غایب را بکنند دروغگو و مفتری هستند. ولی خود او در زمان جنگ با عراق، دستگاه های تبلیغاتی رژیم را مأمور کرد یا لاقلاً با این طرح فریبکارانه آنان موافقت کرد که صدها بار مدعی آن شوند که همین امام زمان بصورت سید نورانی یا با اونیفرم پاسداران انقلاب، سوار بر اسب سفید یا بر تانک چیفتن با کالاشنیکف یا مسلسل فرماندهی «سربازان اسلام» را در جنگ با قوای کفر صدام عقلی بعهده گرفته و با آنها آبگوشت خورده است. در همان آغاز جنگ وی خطاب به سپاه پاسداران گفت: «شما الان تحت فرماندهی مستقیم امام زمان هستید که شما را شخصاً مراقبت می کنند. گزارش اعمال شما را هم صبح به صبح برای ایشان علیه السلام می فرستند،» و چند هفته بعد در پیام خود بمناسبت روز ارتش تأکید کرد که: «فرق است میان آنهاییکه فرماندهی مستقیمشان را صاحب الزمان روحی فداه شخصاً بعهده دارد و آنهاییکه صدام عقلی فرمانده آنها است.» از آغاز جنگ عراق، تا روزیکه صاحب الزمان از پر مدعانی این جنود خود خسته شد و آنها را در بیابان های بصره و لجنزارهای کوت العماره بحال خود گذاشت و دیگر نشانی از او دیده نشد، صدها گزارش ساختگی بطور منظم در روزنامه ها و رادیو و تلویزیون منتشر شد که هرکدام از آنها صحنه سازی تازه ای برای شرکت دادن امام زمان در یکایک حوادث کوچک و بزرگ جبهه جنگ بود و برخی از آنها بقدری ناشیانه بود که حتی برای یک کودک دبستانی نیز قبول آن دشوار بود، و با وجود این تقریباً کلیه کارگردانان حکومتی ولایت فقیه بر آنها صحنه نهادند و همه واعاظ و روضه خوانان نیز در بالای منبرها و در نمازهای جمعه درباره آن داد سخن دادند بی آنکه بعدها معلوم کرده باشند که چرا با همه این دخالت های شخصی صاحب الزمان قوای اسلام مجبور شدند با دادن صدها هزار تلفات و چند برابر بیشتر زخمی و ناقص العضو در طول هفت سال، سرانجام دست از پا درازتر به پشت جبهه باز گردند، نه بخاطر اینکه خود مردانه نجاتگیده و فداکاری نکرده بودند، بلکه بخاطر اینکه آخوند اعظم و آخوندهای بزرگ و کوچک وابسته بدو نتوانسته بودند بفهمند که در یک جنگ قرن بیستمی با تکنولوژی پیشرفته تری بر حریف می توان پیروز شد و نه با فرستادن امواج بیشتری از بچه ها و نوجوانان به روی مین های دشمن، و احتمالاً تکرار پیاپی همین جهالت و افزایش منظم شمار قربانیان آن بود که حوصله امام زمان را بسر رسانید و او را به ترک نهائی این میدان واداشت. ماه ها و سال ها سازمان ملل متحد و زمامداران مختلف اسلامی و اروپائی کوشیدند تا در شرایطی که منافع و حیثیت سیاسی ایران را تأمین می کرد این کشور را به قبول متارکه جنگ وادارند، ولی هر بار این کوشش با پاسخ منفی شخص خمینی - و غالباً علیرغم نظر مسئولان ارتش - روبرو شد. حتی یکماه پیش از اعتراف به شکست وی با ستیزه جوئی لجوجانه گفت: «به ما می گویند صلح بکنیم. چه جوری صلح بکنیم؟ با کی صلح بکنیم؟ مگر می شود پیغمبر اسلام با ابوجهل صلح بکند؟ ... ما که ادعا می کنیم مسلمانیم بنشینیم سر میز و با صدام مصالحه کنیم؟ حالا جواب خدا هیچ که باید بدهیم، جواب انبیاء هیچ که باید بدهیم، جواب ملائکه الله هیچ که باید بدهیم، جواب مستضعفین هیچ که باید بدهیم، ولی جواب ملت عراق را چه بدهیم؟ چه صلحی ما داریم که بکنیم؟ اینقدر شهید داده ایم حالا بنشینیم سر یک میز و با آنها صحبت کنیم؟ ما با اینها هیچ مصالحه ای نداریم که بکنیم. به این آدم هائی که برای صلح رفت و آمد می کنند بگویند نیابند اینجا، ما هیچوقت این جنگ را رها نخواهیم کرد. ما مثل حسین وارد جنگ شدیم و مثل حسین هم جنگ خواهیم کرد. این دنیائی که هی فریاد می زند که بیایید با هم مصالحه کنید اینها مثل اینکه اسلام را نشانختند.»

و تنها یکماه بعد از آن، همین فرمانده رجز خوان در شرایطی حقارت آمیز، هم قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را پذیرفت و هم پیروزی نهائی صدام علفی را، منتها این بار همه تقصیرها را گردن خدا گذاشت:

«بواسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن خودداری می کنم با قبول قطعنامه شورای امنیت ملل متحد در زمینه آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آنرا به مصلحت انقلاب و نظام می دانم. قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تر است، ولی همه ما باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم و من نیز راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این قطره خون و آخرین نفس بجنم، اما امروز به امید رحمت و رضای خدا از هر آنچه گفته بودم گذشتم و اگر آبرونی داشتم با خدا معامله کردم. می دانم که در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله مطرح نمایند که پس ثمره آنهمه خون ها و شهادت ها و ایثارها چه شد؟ ولی یقیناً اینها از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی خبرند. خداوند! تو می دانی که ما سر سازش با کفر را نداریم، ولی استکبار جهانی و امریکای جهانخوار گل های باغ رسالت ترا پرپر کردند. خودت تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء جبران فرما!»

* * *

دشمنی غریزی روح الله خمینی با هرگونه دانش غیر مذهبی جهان امروز، بازتابی از دشمنی سنتی آخوندهای همه مذاهب در هر مقطع زمانی و مکانی با همه مردان واقعی دانش، با این سیناها، رازی ها، گالیله ها، داروین ها، اینشتاین ها است. خود فقیه اعظم از این واقعیت چنین پرده برداشت:

«ما دانشگاهی را که شعارش این باشد که می خواهیم ایران متمدن و آباد داشته باشیم و رو به تمدن بزرگ برویم نمی خواهیم. این جور دانشگاه ما را وابسته به خارج می کند. ما با دانشگاه از اساس مخالفیم. ما اساتید دانشگاهی را می خواهیم که رو به غرب و شرق نداشته باشند، آتاتورک نباشند، تقی زاده هم نباشند.»

در همان نخستین ماه های جمهوری ولایت فقیه، وی تصریح کرد که: «همه گرفتاری های ما از این دانشگاه ها و دانشگاه دیده ها است. هرچه می کشیم از این طبقه ای است که ادعا می کند روشنفکریم و حقوقدانیم و دانشگاه دیده ایم. هر چه ما می کشیم از اینها است.» وقتی بدو گفته شد که بر اثر سیاست سختگیرانه آخوندها فرار مغزها از ایران شدت گرفته است، جواب داد:

«می گویند مغزها فرار می کنند. به جهنم که فرار می کنند، چه بهتر که این مغزهای پوسیده فرار کنند. اینها که همه اش دم از علم و تمدن می زنند بگذارید فرار کنند. ما علم و دانشی را که اینها از غرب می آورند نمی خواهیم. اگر شما هم فکر می کنید که در اینجا جایتان نیست فرار کنید، راه باز است.» و این باز بودن راه، ده ها هزار نفر از آنهایی را که برای آموزش و تخصص هر کدام از آنان میلیون ها ریال از دارائی ملی یا از دارائی های خصوصی خرج شده بود به بیرون از مرزها فرستاد و به رایگان تحویل کشور هائی دیگر و ملت هائی دیگر داد که برای مغز بیش از عمامه ارزش قائل بودند. وزیر خارجه همین جمهوری ولایت فقیه، صادق قطب زاده، شمار پزشکان ایرانی را که پس از انقلاب در ایالات متحده و کانادا مشغول کار شدند بیش از ۱۷,۰۰۰ نفر اعلام کرد. و مسلماً نیازی بدین تذکر نیست که این مغزهای فراری بغیر از پزشکان، مهندسان، فیزیکدانان، شیمی دانان، ریاضیدانان، معماران، استادان دانشگاه ها، اقتصاد دانان، حقوقدانان، کارشناسان کشاورزی و صنعتی، پژوهشگران و هنرمندان و بسیار متخصصان دیگر را نیز شامل می شدند که اکنون همه آنها در ده ها کشور مختلف جهان موفقانه مشغول کارند.

و درست در همین سال ها، بموجب گزارش جامعه معلمان ایران، در خود ایران ۵,۰۰۰ استاد و استادیار و ۶۵,۰۰۰ دبیر و آموزگار مشمول پاکسازی قرار گرفتند که ۲,۰۰۰ تن از آنها اعدام و ۶,۰۰۰ نفر زندانی شدند. محمد علی رجائی وزیر آموزش و پرورش که بعداً به ریاست جمهوری رسید، در مجلس جمهوری اسلامی اعلام کرد که در دوران خدمت او ۲۰,۰۰۰ معلم از کار برکنار شده اند. سید علی خامنه ای در زمان ریاست جمهوری خود اظهار نظر کرد که: «طیب ایرانی باید از درون اسلامی خودش بجوشد» و محمد بهشتی اعلام کرد که معتقدات مکتبی افراد برای احراز مشاغل مهمتر از تخصص علمی و فنی آنها است. کاظم اکرمی

وزیر آموزش و پرورش وظیفه نظام آموزشی را پرورش خلیفه الله دانست و نه تربیت متخصص، و سنوالات امتحانی دانشگاهها بر این طراحی شد که: «شیطان نر است یا ماده، و خوراک های بهشتی تفاله دارد یا ندارد، و اصحاب حضرت مهدی در هنگام ظهور او به عدد اصحاب کهف خواهند بود یا اصحاب کربلا؟ و شکل عزرائیل از نظر محضرت زشت است یا زیباست؟» و مواد مسابقه ورودی دانشکده فنی امام جعفر صادق شرعیات و تاریخ اسلام و قرانت قرآن و صرف و نحو زبان عربی اعلام شد.

* * *

واقعیتی که در خود ایران تقریباً بر همه ایرانیان ناشناخته است، ولی از نظر بین المللی بارها مورد ارزیابی قرار گرفته است، این است که مردی که نزدیک ده سال بر ایران حکومتی مطلقه داشت و عملاً صاحب اختیار جان و مال همه افراد بود، از دیدگاه روانپزشکی همه آثار یک بیماری روانی از نوع سادیسزم را در صورت پیشرفته ای از کینه توزی و انتقامجویی و عطش خون و کشتار در خود جمع داشت، و شاید از همین بابت بود که در همان آغاز زمامداری خود بیماران روانی سابقه دار دیگری چون شیخ صادق خلخالی و اسدالله لاجوردی را به مناصبی گماشت که بیش از همه مستلزم خونریزی بود. روانپزشکان متعدد بعدها در تحلیل و تجزیه نوشته های او شواهد بسیاری را از گرایش ناخودآگاه وی به خون و مرگ مورد بررسی قرار دادند که چندین گزارش درباره نتایج این بررسی ها منتشر شده است.

نخستین ارزیابی واقع بینانه از مشخصات روانی روح الله خمینی را در توصیفی می توان یافت که محمد حسنین هیکل روزنامه نگار و سیاستمدار سرشناس مصری، پس از دیدار خود با وی در مصاحبه ای با هفته نامه انگلیسی سندی تایمز از وی کرد:

«خمینی پدیده ای است از چهارده قرن پیش که با سرعت گلوله به قرن بیستم برخورد کرده است، و آنچه از آن با عنوان بحران یاد می شود دقیقاً این است که این گلوله در مسیر خود چه چیزهایی را در هم خواهد کوبید. آنچه میان خمینی و ایرانیان تحصیلکرده می گذرد بحث یا گفتگویی بمفهوم واقعی کلمه نیست، گفتگویی میان تاریخ و تعصب است.»

در تحلیل دیگری که چندین روانپزشک آمریکایی و اروپایی براساس بررسی های متعدد روانشناسی از وی کردند و گزارشی از آن در نشریه آمریکایی **Us News and World Reports** بچاپ رسید، خمینی بنوبه خود چنین توصیف شده بود:

انتقامجو، یکدنده، لجوج، بدگمان، لبریز از حس کینه توزی در حدی که این حس در او جای همه دیگر عواطف بشری را گرفته است.»

مهمترین بازتاب این کینه توزی بیمار گونه، عطش خون و خونریزی بود که وی آنرا به حد یکی از فرائض بنیادی مذهبی بالا برد و رکن رکین قرآن و اسلام دانست، در حدی که درجه اصالت پیامبران همه مذاهب و امامان جهان تشیع را فرع شماره شمشیرهایی دانست که کشیده اند، و دست هائی که بریده اند، و قتل عام هائی که کرده اند، و آدم هائی که کشته اند. در سخنرانی شگفت آور او بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام در دیدار با مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی، این طرز فکر او را بخوبی منعکس می توان یافت:

«یوم الله واقعی روزی است که امیرالمومنین علیه السلام شمشیرش را کشید و خوارج را از اول تا به آخر درو کرد و تمامشان را کشت. ایام الله روزهایی است که خداوند تبارک و تعالی یک زلزله ای را وارد می کند، یک سیلی را وارد می کند، یک طوفانی را وارد می کند، به این مردم شلاق می زند که آدم بشوید. امیرالمومنین اگر بنا بود مسامحه بکند شمشیر نمی کشید تا هفتصد نفر را یکدفعه بکشد. در حبس های ما هم بیشتر این اشخاصی که هستند مفسدند. اگر ما آنها را نکشیم هر یکیشان که بیرون بروند آدم می کشند. آدم نمی شوند اینها.»

«شما آقایان علما، چرا فقط سراغ احکام نماز و روزه می روید؟ چرا هی آیات رحمت را در قرآن می خوانید و آیات قتال را نمی خوانید؟ قرآن می گوید بکشید، بزنید، حبس کنید، چرا شما فقط همان طرفش را گرفته اید که صحبت از رحمت می کند؟ رحمت مخالفت با خدا است.»

«... محراب یعنی مکان حرب، یعنی مکان جنگ. از محراب ها باید جنگ پیدا شود، چنانکه بیشتر جنگ های اسلام از محراب ها پیدا می شد.»

«پیغمبر شمشیر دارد تا آدم بکشد. انمه ما هم، علیهم السلام، همگی جنگی بودند. همگی جنگی بودند. شمشیر می کشیدند. آدم می کشتند.»

«ما خلیفه می خواهیم که دست ببرد، حد بزند، رجم کند، همانطور که رسول الله صلی اله علیه دست می برید، حد می زد، رجم می کرد، و همانطور که یهود بنی قریظه را چون جماعتی ناراضی بودند قتل عام کرد. اگر رسول الله فرمان داد که فلان محل را بگیرد، فلان خانه را آتش بزنید، فلان طایفه را از بین ببرید، حکم به عدل فرموده است.»

«زندگی بشر را باید به قصاص تأمین کرد، زیرا حیات توده زیر این قتل قصاص خوابیده است. با چند سال زندان کردن درست نمی شود. این عواطف کودکانه را کنار بگذارید.»

عطش خونریزی خمینی برای نزدیکان خود او واقعیتهای ناشناخته نبود. در کتاب خیانت به امید ابوالحسن بنی صدر در این باره خاطره جالبی را می توان خواند:

«یکی دو هفته پیش از بازگشت ما به ایران، یکی از نزدیکان خمینی از قول فرزندش آقا مصطفی برای من نقل کرد که او گفته بود: من همیشه دعا می کنم ما بجای شاه زمامدار نشویم، زیرا این پدری که من می شناسم بسیار بیشتر از شاه آدم خواهد کشت.» خود خمینی پس از احراز قدرت، با همه سیل خونی که با اعدام ها و کشتارهای دسته جمعی براه اندخت، در مجلس معارفه با نمایندگان مجلس خبرگان در قم این کشتارها را کافی ندانست و با تأسف گفت:

«ما اشتباه کردیم که از اول مثل سایر انقلاباتی که در دنیا وارد می شود چند هزار از این فاسد ها را در مراکز عام سر نبریدیم و آتش نزدیک تا قضیه تمام شود و اشکال برطرف شود.»

این برداشت خمینی از دین و از سیاست به اتباع او در قلمرو خود ولایت فقیه محدود نمی شد، بلکه هر جای دیگر «دنیای اسلام» را هم که ولی فقیه می توانست در آن امکان وجود داشته باشد در بر می گرفت. یاسر عرفات، دوست بسیار نزدیک نخستین روزهای حکومت او، بعداً در مصاحبه ای با کیهان چاپ لندن در این باره گفت:

«شک نیست که پس از ماجرای خونین کشتار فلسطینی ها بدست شیعیان در جنوب لبنان، نام خمینی نیز در کنار حافظ الاسد بعنوان قصاب فلسطین ثبت خواهد شد. حقیقت این است که در همان حال که آیت الله خمینی مدعی است که قصد تسخیر بیت المقدس را از طریق کربلا دارد، در کربلای فلسطین دو رژیم تهران و دمشق ایفای نقش یزید و ابن زیاد را علیه ملت فلسطین بعهده گرفته اند. دیروز اریل شارون و آدمکشان فالانتر او در صبرا و شتیلا به قتل عام فلسطینی ها پرداختند و امروز حافظ الاسد و خمینی هستند که این کار را می کنند. ایکاش این آقای خمینی همانطور که در روزهای اول ادعا می کرد واقعا به مصالح اسلام و مصالح فلسطینیان علاقه داشت.»

این نحوه عمل که ایران «اسلامی» در کشتار پناهنده گان فلسطینی در «تل زعتر» توسط سربازان حافظ الاسد و فالانترهای بشیر جمایل با سوریه دست اتحاد دهد، در سیاست خارجی ولایت فقیه مورد استثنائی نبود، زیرا این سیاست خارجی هیچوقت واقعا از منافع «امت مسلمان» دفاع نکرد، فقط از منافع سیاسی آخوندان ایران دفاع کرد، و هر جا که این منافع با هم تطبیق نمی کرد بی احساس گناهی جانب منافع خودش را گرفت. وقتیکه

مسلمان متعصبی بنام خالد استانبولی بجرم ترور انور سادات به زندان افتاد، جمهوری اسلامی بانگ اعتراض برداشت که اخوان المسلمین در مصر مورد سرکوبی قرار گرفته اند، و به نشان حمایت از خالد استانبولی تمبر ویژه ای در بزرگداشت او منتشر کرد، ولی هنگامی که حافظ الاسد، دیکتاتور سوریه، همین جماعت اخوان المسلمین را در شهر حما در فوریه ۱۹۸۲ به محاصره گرفت و بمدت دو هفته باران گلوله و خمپاره و بمب از زمین و هوا بر آنها بارید و در یکی از خونین ترین کشتارهای قرن ۲۵،۰۰۰ نفر از آنها را به قتل رسانید، نه خود ولی فقیه زبان به اعتراض گشود و نه مقامات عالیرتبه جمهوری او واکنشی نشان دادند. تمبر یاد بودی نیز به افتخار این اخوان المسلمین چاپ نشد.

همین سیاستمداران ولایت فقیه، در اختلاف سال های اخیر ارمنستان مسیحی و آذربایجان مسلمان بر سر ناحیه قره باغ جانب ارمنستان را گرفتند، و در ماجرای مبارزه استقلال طلبانه مسلمانان چچن علیه روسیه ارتدکس، بخاطر حفظ روابط دوستانه با روسیه موضوع چچن را اصولاً نادیده انگاشتند، همچنانکه در لبنان بخاطر حزب الله دست پرورده خود، از سیاست دولت مسیحی مرکزی علیه شیعیان غیر حزب الهی پشتیبانی کردند. در مراسم حج سال ۱۳۶۶ سید زائر ایرانی را در درگیری عمدی با نیروهای انتظامی سعودی به کشتن دادند ولی چند سال بعد خودشان با این دولت سعودی، علیرغم وصیت صریح «امام راحل» از در دوستی و «برادری» درآمدند. البته در بسیاری از این موارد بر سیاست هائی که اتخاذ شد جای ایرادی نبود، زیرا با منافع ملی تطبیق می کرد، ولی آنچه پذیرفتنی نبود ریاکاری آنها بود که بنام دفاع از حقوق مسلمانان اشک تمساح می ریختند و خود از پشت بدانان خنجر می زدند.

چه در داخل ایران و چه در خارج ایران، هر صدانی که در همه این مدت از جانب کارگردانان «جمهوری الهی» ولایت فقیه برخاست صدای تعصب و کینه توزی بود، و هر آوانی که بگوش رسید آوای وحش. فضای اجتماعی ایران، مانند فضای سیاسی آن، روز بروز بیشتر بصورت بازتابی از فضای فکری و روانی خود فقیه اعظم، یعنی فضای مرگ و خون درآمد. بجای هزاران فواره ای که در پایتخت ها و شهرهای جهان متمدن طراوت و آرامش می پراکنند، پایتخت تهران با فواره خون بهشت زهرا آراسته شد، و بجای سرودهای خسروانی کهن و نغمه های سخنوران شیراز و طوس، غریو گوش خراش پاسدارانی که از بام تا شام فریاد مرگ بر این و مرگ بر آن بر می داشتند و از خمینی عزیز اجازه خون ریختن می خواستند طنین آکن شد، و بجای آنکه شمار دانش اندوزان و آزمایشگاه ها افزایش یابد شمار زندان ها و زندانیان و اعدام شدگان و قربانیان جنگ و درازی صف های نان و آب افزایش یافت، ... و بموازات همه اینها، فهرست القاب و عناوینی که درست در همان ایام از جانب بت سازان اسلامی به بت بزرگ جماران و بهشت زهرا داده می شد:

«جامعه اسلامی ما سرافراز به رهبری امامی است که ملاک رهبری او جز با پیامبران الهی قابل مقایسه نیست» (علی خامنه ای در خطبه نماز عید قربان)؛ «جهش های نبوغ آمیز امام فراسوی رسالت پیامبران است، آنطور که در قرآن آمده است و آنطور که انبیاء مجری آن بوده اند» (مهدی بازرگان در کتاب انقلاب در دو حرکت)؛ «رهبر ما یکنفر بیشتر نمی تواند باشد. قبل از خمینی این رهبر پیامبر خدا بود، حالا امام خمینی است» (حسین موسوی در مصاحبه با روزنامه لبنانی النهار)؛ «امام خمینی همان زیتونه مبارکه ای است که در قرآن از آن یاد شده است. نورالله در زجاجه پیشانی بلند او پیدا است. مصباح وجودش تجلی آیت الهی است. آمده است تا مشیت الهی را در سرتاسر کره ارض تجلی بخشد. ای فرزند علی که ذوالفقار در دست داری، ایران برای تو ننگ است، کره ارض ارزانی حکومت باد! ای سلیمان زمان، بر مسند حکومت بنشین! ای داود عصر، قضاوت کن» (فخرالدین حجازی، نماینده اول تهران در مجلس شورای اسلامی)؛ «امام ما سرور سروران است. تالی تلو معصوم است. والاترین انسان پس از امام زمان است. استقامت را از ابراهیم، عبادت را از زین العابدین، دانش را از امام صادق فرا گرفته است. آن کس انسان کاملی است که تا قیام قیامت دم روح الاهی با فریاد رسا اعلام می کند که دیگر هیئات من الذله!» (ماهنامه پاسداران اسلام)؛ «پس از گذشتن چهارده قرن پر تلاطم بر اسلام، دنیا را پیامبر گونه ای دیگر نیاز بوده است، و چنین است که خمینی بیا می خیزد تا بار دیگر انسان را به خود خدانش باز آورد، و انقلاب محمدی را تکرار می کند، با دم مسیحانی، و صبر ایوبی و عصای موسی، زیرا که خدا او را برای ولایت بر همه زمین برگزیده است» (سرمقاله کیهان تهران)؛ «از عصر حضرت علی تا کنون سابقه نداشته است که رهبری ارتش اسلام را شخصیتی به صلاحیت امام خمینی عهده دار شده باشد» (هاشمی رفسنجانی)؛ «خدا گلستانی در ایران درست کرده که امروز رهبری آنرا ابرهیم

خلیل الله عصر ما در دست دارد. شما ای ملت، کاری کنید که شایسته درک عظمت چنین امامی باشید» (مشکینی در خطبه نماز جمعه).

فراموش مکنیم که حتی پس از مرگ این رهبر، در چرخش این ماشین دروغ کاهشی روی نداد، زیرا میراث بران وی به نام مردی که در تمام عمر خود نه یک جمله صحیح فارسی نوشته و نه یک جمله صحیح فارسی بر زبان آورده بود دیوان اشعار عارفانه ای منتشر کردند که احتمالا اگر خود او زنده بود حتی معنی بسیاری از آنها را نمی فهمید.

* * *

با اینهمه دوران بت سازی برای خمینی مانند هر بت ساز دیگری پایان رسیده است، زیرا صغیران روز بروز بیشتر انسان هائی باشعور می شوند و مغزشونی شدگان جای خود را به کسانی می دهند که با مغز خودشان فکر می کنند.

خیلی زودتر از آنچه آیت الله ها و حجه الاسلام های ولایت فقیه فکر می کنند، هنگام آن خواهد رسید که چون در داستان معروف گی دوموپاسان، نیم شبی دستی ناپیدا نوشته سنگ گور فقیه اعظمی را که از جانب بت سازان تلوتالی معصوم و تجلی قدس و لاهوت لقب گرفته بود پاک کند و در جای آن بنویسد: این آرامگاه حجره نشین فزونی طلبی است که خدا و دین را در راه کسب قدرت به بهره کشی گرفت و ملتی زود باور را به فلاکت مطلق کشانید و صدها هزار نوجوانش را بکام مرگ فرستاد، و اسلام را تنها در چهره مرگ و خون به جهانیان عرضه کرد و در پایان این همه نیز بدنبال سرشکستگی حقیرانه ای که از کوتاه بینی خود او مایه گرفته بود و نه از کوتاهی مردم او، جام زهر را بر سرکشید، و اگر در دادگاه ملی محاکمه نشد، در دادگاه تاریخ، هم یکی از برترین ویرانگران تاریخ ایران و هم یکی از برترین ویرانگران تاریخ اسلام شناخته شد.

علیرغم همه کشتارها و ستمگری ها و دروغ ها، جمهوری ولایت فقیه نمی تواند آینده ای برای خود انتظار داشته باشد، بدین دلیل روشن که ساختار آن یک ساختار قرون وسطانی است، در صورتیکه دنیای امروز دنیای قرن بیستمی است که بزودی دنیای قرن بیست و یکمی خواهد شد، و میان این دو جهان قرون وسطانی و قرون بیست و یکمی همان اختلافی بنیادی وجود دارد که میان ملا باقر مجلسی و اینشتین وجود دارد. وقتی که آخوند بخواهد بنام اجرای قوانین الهی مقررات قرون وسطانی خودش را به یک جامعه امروزی تحمیل کند، درست مثل این است که بخواهد با شمشیر و سپر صدر اسلامی به جنگ مسلسل و موشک هزاره سوم برود، یا بخواهد با گذاشتن پنبه آلوده به روغن بنفشه بر مقعد، سرطان خود را درمان کند.

داعیه اجرای مقرراتی چون دست بردن و سنگسار و قصاص و دیه و تعزیر در جهان متمدن امروزی بهمان اندازه ناشیانه یا فریبکارانه است که ضوابطی چون حجاب زنان و تعدد زوجات و بردگی و حرمت موسیقی، و ضوابط دیگری چون سم و نشخوار و فلس در حلال و حرام غذاها و قوانین مربوط به بول و غایط و حیض جماع و تطهیر و کر و خمس و زکوه، زیرا که قوانین چه آسمانی و چه زمینی، الزاما می باید همراه تحولات جوامع بشری تحول یابند، چنانکه در جهان مسیحیت تحول یافته اند. فراموش مکنیم که تقریبا همه این قوانین سنگسار و قصاص و بردگی و نشخوار در کتاب مقدس Bible نیز وجود دارند - که قوانین اسلامی در غالب این موارد فقط رونوشتی از آنهاست (و تازه خود این قوانین توراتی نیز فقط رونوشتی از قوانین بابلی کهن هستند). با این وصف در هیچ جای جهان مسیحیت، با همه آنکه کتاب مقدس مرتبا خوانده می شود، و با آنکه هر یکشنبه میلیون ها نفر به کلیسا می روند، نه مجازات ها براساس قوانین توراتی انجام می گیرد، نه کسی به سراغ برده خری و برده فروشی می رود، نه دست به قربانی های توراتی می زند. حتی در جامعه یهودی نیز، در جمع قوم برگزیده خداوند جز خاخام ها و دست پروردگان تلمودی آنها قسمت اعظم از این قوانین ابدالابادی رعایت نمی شوند.

در امریکای بسیار مسیحی، در همان هنگامی که آبراهام لینکلن الغاء بردگی را اعلام می کرد در کلیسا ها این سخن انجیل بر منبرهای روز یکشنبه قرائت می شد که: «شما بردگان از اربابان خود بهمانسان اطاعت کنید که از عیسی مسیح اطاعت می کنید،» و منشور جهانی حقوق بشر که در آن تساوی کامل حقوق مردان و زنان

برسمیت شناخته شده است، توسط همان کشورهای مسیحی تدوین شده است که بموجب انجیل آنان «سر مرد مسیح است و سر زن شوهرش، و لاجرم زنان باید اطاعت کامل از مردان کنند.»

تلاش های رژیم ولایت فقیه برای اینکه زنان ایران را - که هزار و پانصد سال پیش در کشور خودشان به پادشاهی رسیده بودند و دوهزار و پانصد سال پیش به فرماندهی نظامی، و امروز در خارج از کشور استادان سرشناس دانشگاه ها و کارشناسان پژوهش های هسته ای و خبرنگاران تلویزیون های بزرگ جهان و آرشیتکت و حقوقدان و بازرگان و نویسندگان و روزنامه نگار و هنرمندان - در زندان اسلامی خود بدون چادر بفرستد و به دوران ضعیفگی باز گرداند تلاش بی فردانی است، زیرا که چرخ تمدن در نهایت به عقب باز نمی گردد، ولو روزی چند چوب لای آن گذاشته شود.

ولی واقعیتی باز هم برتر، این است که نه تنها مکتبی بنام ولایت فقیه، بلکه اساسا طبقه ای بنام آخوند شیعه، دیگر در ایران امروز علت وجودی ندارند. روحانیت شیعه در نخستین قرن هجری، در شرایطی پایه گذار شد که ایران برای رویارویی با خلافت بنی امیه و سیاست نژاد پرستانه آن نیاز به یک ایدئولوژی مذهبی جدا از ایدئولوژی خلافت دمشق داشت، و این ایدئولوژی را براساس امامت - که نوع اسلامی شده رژیم سلطنت موروثی ایران ساسانی بود - و انتقال آن به خاندان علی، دشمن اعلام شده خاندان بنی امیه، پی ریزی کرد، و با افسانه همسری حسین بن علی با دختر یزدگرد این امامت را نوعی استمرار پادشاهی ایران دانست. مبارزه ایدئولوژیکی که بدین ترتیب شکل گرفت سنگ زیر بنایی مبارزه ملی استقلال طلبانه ای شد که چند قرن ادامه یافت و با اعلام استقلال ایران توسط یعقوب صفاری پایان گرفت.

کسانی مدعی شده اند که تشیع پدیده ای بود که در داخل خود دنیای عرب بوجود آمد و نه توسط ایرانیان. این نظر شاید تا آن حد که به پیدایش گرایش هایی بنام شیعه ابوبکر و شیعه عثمان و شیعه علی پس از درگذشت هر یک از این خلفا توسط شماری معدود از پیروان خاص آنها مربوط می شود صحیح باشد، ولی واقعیت تاریخی این است که تشیع مربوط به علی تنها از آنجهت شکل گرفت و با مرور زمان بصورت گرایش سیاسی نیرومندی در داخل جهان اسلام درآمد که ایرانیان آنرا زیر حمایت خود گرفتند و در همان زمان که گرایش های مشابه یعنی شیعه ابوبکر و عثمان تدریجا مضمحل شدند، اینان تشیع علوی را بصورت ابزار مبارزه استقلال طلبانه خود علیه خلافت عرب درآوردند.

با پایان عصر امامان، در زمان امام دوازدهم ناپیدایی که اسطوره او به ارزیابی تقریبا همه پژوهشگران، از اسطوره سانوشیانس زرتشتی سر برآورده بود و کپی اسلام نجات دهنده موعود ایران ماقبل اسلامی بود، عصر تشیع مبارز پایان گرفت و دوران تشیع حدیث سازان و کاسبکاران آغاز شد، زیرا در نبودن امام زنده فقط راویان احادیث او می توانستند رابط شیعیان با حقایق الهی باشند، و بخصوص فقط اینان می توانستند وجوه بریه ای را که قبلا برای امام زنده فرستاده می شد دریافت دارند. نقش واقعی این حدیث سازان که در طول شش قرن شمار احادیث «معتبر» را از ۳۰۰ حدیث نخستین به بیش از دو میلیون احادیث کتاب بحارالانوار رسانیدند، بیش از هر چیز این بود که بموازات سایر مکتب های مذهبی جهان تسنن، مکتب تشیع را به نشان جدایی اسلام ایرانی از اسلام عربی زنده نگاه دارند. با آغاز دوران صفوی، سومین مرحله تاریخ روحانیت شیعه آغاز شد، و آن رسمیت تشیع در ایران و «حکومتی شدن» آن بود، که صرفا با هدفی سیاسی و نه مذهبی صورت گرفت، زیرا شاه اسماعیل صفوی و جانشینان او برای مبارزه با استیلا جونی امپراتوری عثمانی که جانشین خلافت های اموی و عباسی شده بود، به دوگانگی کامل تشیع و تسنن و رویارویی آشتی ناپذیر آنها، نظیر آنچه در جهان مسیحیت میان کاتولیک ها و پروتستان ها اتفاق افتاده بود احتیاج داشتند، و این حساسگیری سیاسی که بر اشتراک منافع متقابل پی ریزی شده بود در عین آنکه روحانیت شیعه را بکلی از مفهوم روحانیت دور کرد، آنرا از نفوذ مادی و امکان بهره برداری مالی گسترده ای برخوردار کرد که بعد از سقوط سلسله صفوی نیز همچنان ادامه یافت.

متأسفانه این نفوذ مخرب همزمان با دورانی شد که جهان غرب، با جهش بیسابقه، بخصوص بدنبال «عصر فروغ» اروپا (که قبلا از آن سخن رفت)، دوران استیلاجوی جهانی خود را همراه با دوره پیشرفت های فراگیر علمی و صنعتی و آموزشی و فرهنگی خویش آغاز کرد، و روحانیت شیعه ایران بطور منظم بخاطر

تأمین موجودیت و حاکمیت خود راه را بر هرگونه تماس ایران با این جهش مترقیانه بست. در قرن سرنوشت ساز نوزدهم، که شکل گیری نظم قرن بیستمی جهان در آن پایه گذاری می شد - همان قرنی که در نیمه دوم آن ژاپن آینده شکوهمند خود را پایه گذاری کرد - ایران با نفوذ شوم یک روحانیت فاسد طماع و واپسگرا روز بروز بیشتر رو به ضعف و انحطاط رفت، در حدی که به آستانه سقوط وجودیت تاریخی خود رسید، بخصوص که در نیمه دوم این قرن، روحانیت شیعه شریک تازه ای نیز در این راه در قالب دستگاه استعماری انگلستان یافت که ارزیابی مفصلی از آنرا در کتاب ارزشمند محمود محمود بنام تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس و در کتاب **Sir Arthur Harding** سفیر انگلستان در ایران (یک دیپلمات در شرق، چاپ لندن، ۱۹۲۸) می توان یافت: «وجوهی که در اختیار من گذاشته شده بود، در دست من حکم اهرمی را داشت که با آن می توانستم مجتهدین شیعه نجف و کربلا و داخل ایران را در ایران و در بین النهرین خریداری کنم و با این اهرم هر مشکلی را از میان بردارم.»

حقیقت این است که از پایان دوران صفوی به بعد دیگر هیچ علت وجودی برای روحانیت شیعه باقی نمانده بود، نه مانند قرون اول اسلامی به وجود این روحانیت برای مبارزه استقلال طلبانه نیاز بود، نه مانند دوران صفوی به وجود او برای تشدید جدائی شیعه و سنی. در شرایط حاضر جهان که اساساً نه برای جهان سنی قدرتی مانده است و نه برای قدرت شیعه، و نقش آخوندان هر دو مجتمع به تلاش برای حفظ موجودیت قرون وسطانی خودشان محدود شده است، دیگر هیچیک از این شرایط وجود ندارد. موضع استثنائی آخوند شیعه در ایران پایان قرن بیستم نیز، که به شرایط خاص خود ایران مربوط می شود، تغییری نهانی در این قانون کلی که برای دستگاه های روحانیت سنتی هیچیک از مذاهب جای زیادی در دنیای قرن بیست و یکم باقی نمانده است نمی دهد.

به سخن معرف ابراهم لینکلن، همه را می توان برای مدتی فریب داد، عده ای را هم می توان برای همیشه فریفت، اما همه را برای همیشه فریب نمی توان داد.